هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان و مال جهادکردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور هفتم | سال پنجم | شمارهٔ هیجدهم | شنبه ۱۷ سنبله ۱۳۸۵ هـ ش | ۲۵ شعبان المعظم ۱۴۲۸ - هـ ق | 08 September, 2007

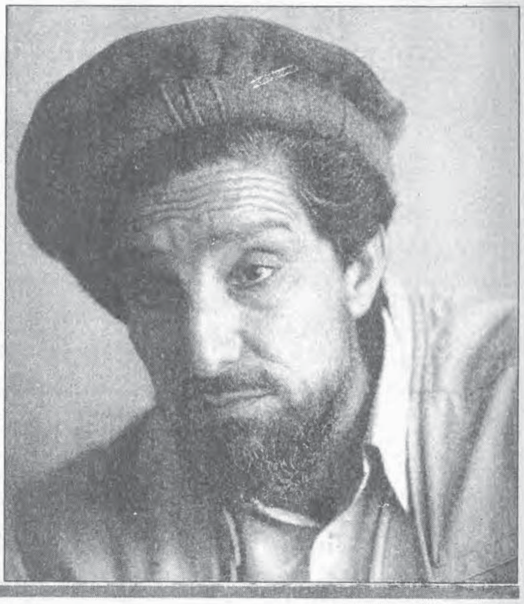
وقت رمضان فرا رسد، دروازه های بهشت باز می شود و شیاطین را به زنجیر می کشند و منادی یی در آن وقت فریاد می زند: ای طالب نیکی بیا و ای طالب بدی دست بازگیر

حدیثی از پیامبر صلی الله علیه وسلم

مسعود شخصیت کثیر الابعاد و فراتر از زمان خودش ص۷

شهید احمدشاه مسعود قهرمان ملی ماست، قهرمانی او به عنوان یک جنگجو و یک مرد نظامی نبود، او قهرمان جنگ نه بلکه قهرمان صلح بود، جنگ او برای صلح و آزادی بود

استاد برهان الدین ربانی رهبر جهاد و مقاومت



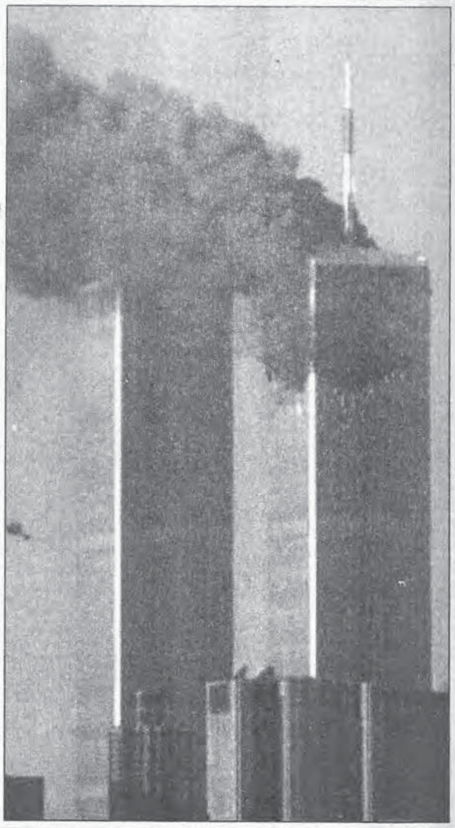
دریغ و درد !

نایل لاجوردین شهری

از بیکران کرانهٔ نیلی آسمان
ابر سپید رحمت صبح مبارکی
پیوسته می گریست
تا در عمیق حافظهٔ بار و برگ باغ
از یاد رفته خاطره ها را خبر کند
ابر سپید رحمت صبح مبارکی
پیوست می گریست
تا در عمیق تشنهٔ یک دشت بی بهار
بر انتظار سبز ستمدیدگان خاک
موج نوی دوباره شگفتن خبر کند
اما دریغ و درد
صد نغمه داشت خاک و همه نا سروده ماند
صد لاله داشت باغ و همه نا دمیده ماند
آخر دعای برگ و گل و غنچهٔ بهار
نا مستجاب و تشنه لب و نا شگفته ماند

مسعود دیروز می گفت و ما امروز!

ص۲



یازدهم سپتامبر حادثه یی سر به مهر

واقعهء یازدهم سپتامبر هرچند امریکا را هدف قرار داد اما جهان غرب را در مجموع متوجه خطری ساخت که هرگز آن را تصور نکرده بودند. در این حمله از موشک قاره پیما استفاده نشد بلکه یک گروه از جان گذشته توانسته بود با استفاده از هواپیماهای مسافربری حملهٔ وحشتناکی را علیه یک ابر قدرت انجام دهد. امریکا که خود رأ رهبر بلامنازع جهان می دانست، توسط یک گروه تروریستی، تحقیر شده بود

ص۳

نگاهی به پی آمدهای یازدهٔ سپتامبر

در گذشته تدابیر امنیتی در محلات استراتژیک و ساختمان های مهم دولتی، مبتنی بر جلوگیری از افرادی می شد که با مخفی کردن سلاح و مواد انفجاری قصد داشتند به اشخاص و یا تأسیسات حمله نمایند. اما بعد از یازده سپتامبر، دشمن و یا تروریست قبل از رسیدن به محل بازرسی، حمله می کرد و تخریب گسترده به میان می آورد

ص۲



استاد رباني د جمعیت اسلامي مشر:

دولت باید مخالفینو سره مذاکرات پیل کړي

د پیښور پښتو ژبی ورځپاڼه وحدت د وړی د میاشتي په دوولسم نیټه په خپل لومړی مخ کې د پورتني خبر په خپرولو سره لیکی: د پیښور پوهنتون رسمي د اطلاعاتو او مطالعاتو د مرکز په نوښت د افغانستان او پاکستان د اړیکو په اړه یو کنفرانس جوړ شوی و، چې د افغانستان له لوری پخواني ولسمشر پوهاند رباني، انجنیر احمد شاه احمدزی او میرمن مسعوده جلال په کې خبری وکړی.

استاد رباني پخپلو خبرو کې وویل: افغانستان او پاکستان ګډ تاریخ، فرهنګ، دین او دودونه لري مونږ د پاکستان د خلکو مرستی د جهاد په دوران کې نشو هیرولای مونږ په خپل هېواد او په سیمه کې امن، ثبات او هوسیالی غواړو د افغانستان او پاکستان خلک دواړه سولی، سلامتیا او سوکالی ته اړتیا لری او مونږ باید اختلافات ختم کړو او وروروولی ته مخه وکړو.

استاد زیاته کړه: جنګ د حل لاره نده او د افغانستان دولت باید مخالفینو سره خبری اتری پیل کړي. همدارنګه د وحدت ورځپاڼه د همدی ګڼی په سرلیک کی د استاد د دی بیان په تکرارولو سره داسی تبصره کوی:

"د افغانستان پخواني ولسمشر استاد برهان الدین رباني یقیناً چې د خپل مثبت او رغنده کردار له امله په افغاني ټولنه کې ډېر زیات شهرت او محبوبیت لري او په خصوصي ډول د جهاد په موده کې استاد برهان الدین رباني د آزادی لپاره کوم په زړه پوری کردار لوبولی دی د هغې له امله هر افغان د ده رای ته په زیات ارزښت ورکولو قایل دی. ځکه نو نن چې افغانستان دا یو ځل بیا د وینو او د بارودو په لمبو کې ښکیل دی، د استاد برهان الدین رباني په شمول د افغانستان د هر سیاسي، قومي او مذهبي مشر مسئولیت جوړېږی چې د روانی خونریزی د مخنیوی لپاره افغانستان کې داسی کوټلی کردار وړاندی کولو ته وړاندی شی لکه څنګه چې په تیرو وختونو کې د سرو لښکرو د یرغل نه د افغانستان او افغانانو د ژغورولو د پاره ئې خپل تاریخي کردار لوبولوی و..."

ششمین سالروز شهادت قهرمان ملی کشور احمد شاه مسعود را گرامی می داریم

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ١٣٥٧ خورشیدی
ناشر: دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کابل- بهارستان ـ جادهٔ معین الدین چشتی ـ کوچهٔ قصابی دست چپ ـ کوچهٔ پنجم ـ خانهٔ پنجم
شمارهٔ تلفن: ٠٧٠٠٢٨٥١٣٩
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

مسعود
قهرمان افغانستان و قهرمان آزادی خواهان جهان

در مورد احمدشاه مسعود قهرمان ملی افغانستان بسیار گفته و نوشته شده است. عکس ها و تصاویر و فیلم هایی مستند زیاد به نمایش گذاشته شده است.

در مورد این شخصیت بزرگ، در حیات او کمتر ولی پس از شهادتش بسیار سخن رفته است. در تاریخ معاصر افغانستان هیچ فردی در شهرت و محبوبیت به پایهٔ مسعود نمی رسیده است و این شهرت و محبوبیت در مرزهای افغانستان محدود نمانده بلکه به اکثر کشورهای دنیا و در دل های مردمان آزادیخواه گیتی راه یافته است.

در مورد ابعاد مختلف شخصیت مسعود، در مورد اعتقاد راسخ دینی، پاکیزگی نفس، نظم و اراده، صراحت و قاطعیت، مدیریت و فرماندهی و بسا از ویژگی های او همواره گفته ایم و شنیده ایم. از خصوصیات برجسته و ممتاز او توجه به ساحات مختلف زندگی شخصی و اجتماعی است، مسعود در عین حالی که مشغولیت هایی بسیار مهم در زمینهٔ برنامه ریزی برای جهاد و مقاومت داشت اما در عین حال عابد و پرهیزگار و سحر خیز بود و اگر برای دفاع از کشور بیشتر اوقات خویش را صرف تدبیر و برنامه ریزی برای جنگ و دفاع می نمود، در همان حال به مطالعه نیز می پرداخت و اگر در جلسات شور و بحث مسائل سیاسی و نظامی و طرح نقشه و برنامهٔ جنگ و دفاع خستگی به او دست می داد با طرح مسائل ادبی و شعر و حکایت آن جلسات را لطافت و طراوت می بخشد.

مسعود اگر متعلق به یک حزب بود، ولی هرگز در محدوده های تنگ حزبی فکر نمی کرد بلکه منافع ملی برای او ارجحیت داشت.

مسعود اگر بیشتر به یک زبان تکلم می نمود ولی هرگز آن زبان برای او معیار حق و باطل و تقرب و دوری نبود.

مسعود اگر به یک منطقهٔ جغرافیایی تعلق داشت ولی هرگز در حصار ولسوالی و ولایت و یک سمت محصور نبود، بلکه متعلق به خانوادهٔ جهاد و مقاومت و حتی مربوط به همهٔ مردم افغانستان و آزادیخواهان جهان بود.

مسعود اگر معتقد و پیرو یک مذهب بود ولی هرگز در امر جهاد و مقاومت، مذهب را شاخص تبعیض قرار نمی داد و همه را برادر و هموطن و همسنگر می دانست و...

بنا بر این، انتهای ظلم و بی انصافی خواهد بود اگر ما مسعود را به خاطر تعلق حزبی او، و بنا بر زبان گفتاری او، و به دلیل زیستگاه و منطقهٔ او و یا اعتقاد مذهبی او از خود ندانیم و به بزرگی و عظمت او اعتراف ننماییم.

مسعود قهرمان افغانستان و آزادیخواهان جهان است.

در حالی که می دانیم مسعود شخصیت دارای همه مشخصات و ویژگی های یک قهرمان است؛ ولی به آن اعتراف نمی کنیم، زیرا از حزب ما نبوده است و یا به زبان مادری ما تکلم نمی کرده است و یا به قوم و قبیله و ولایت و سمت ما مربوط نبوده است و یا مطابق احکام مذهب ما عبادت نکرده است و...

بنا بر این اعتراف به قهرمان بودن مسعود، اعتراف به ضعف و شکست و عقب افتادگی و کسر شأن ما خواهد بود و لازم است تا ما خود از حزب و قوم و سمت و زبان و مذهب خود قهرمانی داشته باشیم و یا قهرمانی بسازیم تا در میدان رقابت از دیگران عقب نمانیم و...

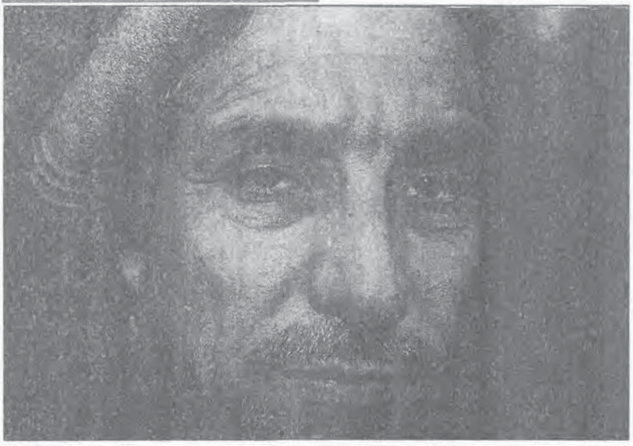
ولی هرگاه افغانستان را خانهٔ مشترک همهٔ مردم آن بدانیم و هر شهروند آن را برادر و خواهر خویش، پس افتخارات مشترک نیز خواهیم داشت و قهرمان مشترک هم.

پس مسعود نیز قهرمان ملی ماست، قهرمان افغانستان و حتی قهرمان همهٔ آزادی خواهان جهان.

مسعود دیروز می گفت و ما امروز!

محمد نسیم فقیری

برای تعدادی از مردم باور نکردنی است که چگونه مسعود در سال های قبل حرف هایی را می گفت که امروز مود روز شده و گویا با حضور قوای خارجی رواج یافته و یا مطابق میل آنان این حرف ها گفته می شود در حالی که این حرف ها، فکر و نظر و باور مسعود بود



امروز در همه جا سخن از دموکراسی، آزادی بیان، حقوق زنان و ضرورت انتخابی بودن نهادها و مسؤولان است.

این سخن ها و این کلمات که همه روزه در بیانیه ها، خبرها، مصاحبه ها، میزگردها و مقاله ها به تکرار گفته می شود و از رسانه ها پخش می گردد، گویا یکی از ثمرات و تحایف و دست آوردهای بس بزرگ و ارزشمند حضور قوای ائتلاف و آیساف و کمک و توجه جامعهٔ جهانی به کشورماست.

ولی دیروز، آنانی که خود را نیروهای چپ و مارکسیست، لنینست می دانستند، به نظر آنان دموکراسی عبارت بود از دیکتاتوری پرولتاریا و سرکوب طبقات استثمار گر و بستن و کشتن فیودال وملا و هر فرد ضد نظام حاکم یک حزبی! و انتخابات را نمایش فریبگرانهٔ نظام بورژوازی و آزادی ها را مخل حاکمیت استبدادی رژیم دیکتاتوری یک حزبی وانمود می کردند.

طرفداران نظام انقلابی خلقی فقط اطاعت و ستایش و مدح تا مرز پرستش رهبر حزب را جایز و قانونی می دانستند و فقط مارش ها و تظاهرات در تأیید اقدامات انقلابی رژیم یک حزبی را که توسط سازمان های حزبی سازمان داده می شد، اجازه می دادند و رادیو و تلویزیون ومطبوعات نیز باید همان را می گفتند که حزب و رهبر حزب می گفت و هر عنصر مخالف رژیم، ضد انقلاب و مرتجع و وابسته به ارتجاع منطقه و امپریالیسم جهانی بود و باید با محاکمه و یا بدون محاکمه زندانی و اعدام می شد! و بودند کسانی که انتخابات عمومی را از نظر اسلام با تساوی حق رأی افراد صالح و طالح و شرکت زنان حرام می دانستند و کار برد کلمهٔ دموکراسی را ناروا و خلاف اصول دین تبلیغ می نمودند و...

ولی در همان دیروز! بلی در همان دیروز مسعود با صراحت می گفت که: ما به برگزاری انتخابات تأکید داریم و باید به ملت این حق داده شود که نظام سیاسی و زمامداران خود را انتخاب نماید.

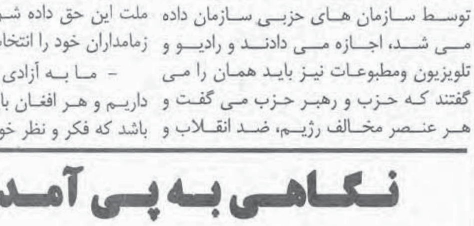
– ما به آزادی های مشروع احترام داریم و هر افغان باید این حق را داشته باشد که فکر و نظر خویش را بیان نماید.

– ما به حقوق زنان احترام داریم و باید به زنان و دختران کشورما زمینه های تحصیل و کار فراهم گردد.

امروز که از رسانه ها، سخنان مسعود شهید ـ به مناسبت ششمین سالروز شهادتش ـ پخش می گردد، برای تعدادی از مردم باور نکردنی است که چگونه مسعود در سال های قبل حرف هایی را می گفت که امروز مد روز شده و گویا با حضور نیروهای خارجی رواج یافته و یا مطابق میل آنان این حرف ها گفته می شود در حالی که این حرف ها، فکر و نظر و باور مسعود بود و او برای افغانستان و مردم ما همچو آزادی ها و حقوق را می خواست و بر آن تأکید داشت.

نگاهی به پی آمدهای یازدهٔ سپتامبر

عبدالمعین شاهد



افزایش حملات انتحاری درمیان جنگجویان اسلامی، یکی از پی آمدهای دیگر حملات یازده سپتامبر بود، تعداد حملات انتحاری در عراق و افغانستان، بی سابقه است، قبلاً درمیان فلسطینیان کسانی بودند که برضد نیروهای اشغالگر اسرائیل دست به حملات انتحاری می زدند و درمیان غیر مسلمانان مانند جنگجویان ببرهای تامیل که برضد دولت سریلانکا می جنگند نیز این تاکتیک رواج داشت اما، بعد از ١١ سپتامبر، تعداد انتحار کنندگان به شدت افزایش یافت

در یازده سپتامبر ٢٠٠١ سازمان القاعده بر برج های مرکز تجارت جهانی در نیویارک و ساختمان وزارت دفاع امریکا پنتاگون حملات انتحاری مرگباری انجام داد. این حادثه یکی از رخدادهای بسیار مهم چند قرن اخیر می باشد.

اهمیت یازدهٔ سپتامبر بیشتر متعلق به پی آمدهای قابل توجه آن است. مهمترین پی آمد یازدهٔ سپتامبر تغییر در مفاهیم و دکترین امنیتی کشورها می باشد. امریکا قبل از ١١ سپتامبر که پهنای اقیانوس ها را حصار قابل اعتماد برای امنیت خویش می دانست، سیاست راهبردی دفاعی امریکا در برابر دشمن خارجی، ره گیری موشک های قاره پیما و هواپیماهای استراتژیک اتحاد شوروی بود و در مورد حمله با هواپیماهای غیر نظامی اندیشه نشده بود. در یازدهٔ سپتامبر امریکایی ها متوجه شدند که دشمنان جدید می توانند به آسانی اقیانوس ها را درنوردیده و به امریکا حمله کنند و این پیشآمد تحول اساسی در استراتیژی امنیتی امریکا به میان آورد.

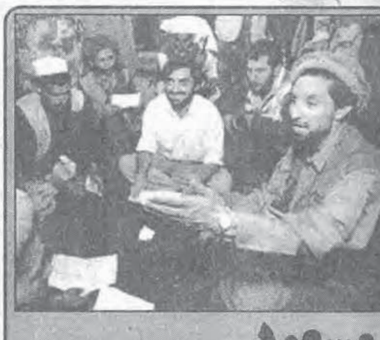
بر اساس این تغییر امریکا خود را ناگزیر می دید دشمن را در دور ترین نقطهٔ کرهٔ زمین و فراتر از اقیانوس ها مورد حمله قرار دهد.

سرنگونی رژیم طالبان متحد سازمان القاعده و حمله بر عراق، بر اساس دکترین جدید امنیتی امریکا صورت گرفت.

تغییر مفهوم امنیت منحصر به امریکا نبود در اکثر کشورهای جهان این مفهوم تغییر کرده بود. در گذشته تدابیر امنیتی در محلات استراتژیک و ساختمان های مهم دولتی، مبتنی بر جلوگیری از افرادی می شد که با مخفی کردن سلاح و مواد انفجاری قصد داشتند به اشخاص و یا تأسیسات حمله نمایند. اما بعد از یازده سپتامبر، دشمن و یا تروریست قبل از رسیدن به محل بازرسی، حمله می کرد و تخریب گسترده به میان می آورد.

در ریاض پایتخت عربستان سعودی وزارت داخله به شکل هرم معکوس در یک فضای خالی تقاطع چهار جاده در وسط شهر ریاض ساخته شده است، حملهٔ القاعده توسط یک موتر بمب گذاری شده در سال ٢٠٠٥ خسارات سنگینی بر این ساختمان وارد کرد، در وزارت خارجه هم که در موقعیت مشابه ساخته شده است، مأموران امنیتی مجبور گردیدند از ورود موترها به داخل محوطهٔ ساختمان جلوگیری نمایند حتی از توقف وسایط در جاده های پیرامون ساختمان ممانعت نمایند. اگر قرار باشد بعد از این چنین ساختمانی بنا شود، بدون در چنین موقعیتی ساخته نخواهد شد.

ادامه در ص ٧



مسعود

قهرمان آزادی و عدالت

احمد دهستانی

مسعود یکی از مردان بزرگ و نامداری بود که درمیان ابرهای تیرهٔ اشغالگری که فضای میهن ما را فرا گرفته بود چون آذرخشی درخشید و صبح و روشنی برای ما به ارمغان آورد.

او که هنوز گل نورسته یی بیش نبود که چشم به فردای روشن دوخته بود و از استبداد و اختناق حاکم رنج می برد و برای رسیدن به آزادی و وارستگی به تفکر می نشست. همهٔ عشق و آرزوهایش رهایی بیچاره شدگان تاریخ و مغضوبین حاکمیت و نجات ملتش از زنجیرهای ستم قومی و طایفه یی و فردی بود.

او چون خالد و دجانه شمشیر کشید، علم مبارزه را برافراشت تا عربده های ابوجهل های زمان و غاصبان قدرت و خودکامگی را خاموش کند، زیرا او می دید که چگونه هر روز شمشیر آبدار و بران قیصرها، در سینه های یاسرها و بلال های کشورش فرو می رود، و صدای ضجه و نالهٔ مادران به غم نشسته شهر را به ماتم سرا تبدیل کرده است. او نمی تواند خاموش باشد و نظاره نماید. او آهنگ جهاد می کند، سکوت را می شکند، عصیان می کند و با چوب دستی اش به سراغ فرعون های زمانش می شتابد و سر رشتهٔ تاریخ را به دست می گیرد.

او با همفکران و همرهان و همرزمانش که از سراسر افغانستان به گرد او جمع شده بودند وشیفتهٔ یک عشق و سوختهٔ یک ایمان بودند دردها و نیازها و دشواری ها و آرمان های خویش را بازگو می کردند تا در سرزمین خود با استعمار و استثمار و فقر و جهل و نفاق و فساد، فسق و فجور و استبداد پیکار کنند و برای این آرمان بزرگ طرح یک مبارزهٔ مشترک را بریزند و در راه تحقق هدف های اسلامی و آرمان های انسانی و آزادی ملت های دربند و اقلیت های اسیر و تحت شکنجه در رژیم های فاشستی و متعصب سیاسی، نبرد آزادی بخش را آغاز نمایند و به ایجاد روح هماهنگی و همبستگی فکری و استحکام وحدت صف ها، در برابر دشمن خونخوار به پیکار و نبرد بپردازند و و گام های استوار و متین او در دره های زیبا و کوه های سر به فلک کشیده طنین افگند.

مسعود نه برای خون و قدرت بلکه برای ملت و عقیده می جنگید؛ زیرا او وارث جریان فکر و خط سبزی بود از هابیل آغاز می گردید و وارستگان و راه یافتگان زیادی در درازنای زمان این رسالت عظیم و با شکوه را بر دوش داشتند.

او وارث و امانت دار شمشیر ایوبی بود و مسؤولیت عظیم داشت تا حق این شمشیر را ادا کند و با سپاه توحیدی پایگاه مقاومت ابلیس را درهم بکوبد.

قیام و مبارزهٔ برحق او تنها در برابر اشغالگران نبود، او می خواست عدالت و برابری و برادری در جامعه تعمیم یابد و پلیدی ها و ستم ها و منافع غیر مشروع عده یی را نابود سازد.

او تنها یک فرماندهٔ نظامی نبود بلکه مجاهدی بود پارسا و متواضع، معلمی بود با رسالت و توانا، سختی ها و ایثارگری ها و قربانی ها را به جان می خرید و از این راه به همرزمانش چگونه زیستن را می آموخت.

یازدهم سپتامبر

حادثه یی سر به مهر

وحید مژده



یازدهم سپتامبر یا به قول غربی ها (ناین الون) واقعهٔ عجیب و پر از رمز و راز در جهان پس ازپایان قرن بیستم است. هنوز هم جوانبی از این واقعه در پردهٔ اسرار نهان است و کم نیستند کسانی که به روایت از این واقعه آن گونه که امریکا مدعی وقوع آن است، شک دارند.

از اسامه بن لادن به عنوان طراح اصلی این واقعه نام برده می شود. اما این که شخصی هزاران کیلومتر دور تر از محل واقعه و آن هم از کشور تحت سلطهٔ طالبان که در آن به علت مشکلات اقتصادی و تعزیرات بین المللی، تماس با کشور های دیگر به دشواری های فراوان مواجه بود، برنامهٔ چنین بزرگ با چنان دقتی طرح نموده باشد، ناممکن به نظر می رسد.

در دوران حاکمیت طالبان، رهبران القاعده در مواردی از این که به کار هایی که کرده اند اعتراف کنند، هراسی نداشتند. آن ها به سادگی به ماجرا هایی چون انفجار های کینیا و تانزانیا اشاره می نمودند و به آن به عنوان یک عمل ضد منافع امریکا افتخار می کردند. آنها از کسانی که در ماجرای حمله انتحاری به کشتی امریکایی (یو اس اس کول) در خلیج یمن دست داشتند و در این عملیات کشته شدند، به عنوان قهرمانان علیه تجاوز امریکا به جهان اسلام نام می بردند.

چند ماه قبل از واقعهٔ یازدهم سپتامبر در قندهار و کابل از زبان بعضی از افراد القاعده از یک حملهٔ قریب الوقوع به امریکا که طی آن حدود پنج هزار امریکایی کشته خواهند شد سخنانی شنیده می شد اما این که این حمله در چه زمان و در کجا واقع خواهد شد، هیچکس چیزی نمی دانست.

گفته می شود که بعضی از طراحان این واقعه در افغانستان آموزش دیده بودند اما بدون تردید این آموزش ها شامل آموزش خلبانی نبوده است زیرا امکان چنین آموزش در افغانستان موجود نبود. طالبان برای تأمین نیاز شان به خلبان های هواپیماهای مسافربری، تلاش داشتند تا زمینهٔ آموزش در این بخش را در اوکراین برای یک گروه فراهم سازند. در سفر یک هیأت از طالبان به اوکراین در ۱۹۹۹ میلادی در مورد آموزش یک گروه از طالبان برای این کار با یک کمپنی خصوصی آموزش خلبانی در (کیف) تماس گرفته شد. زیرا طالبان بیشتر از هواپیماهای ترانسپورتی روسی استفاده می کردند.

پس از واقعهٔ یازدهم سپتامبر، از اسامه بن لادن به عنوان طراح اصلی این ماجرا نام برده شد و طبیعی بود که باید علیه این مرد و کشوری که وی در آن پناه گرفته بود، اقدام نظامی صورت می گرفت. واقعهٔ یازدهم سپتامبر هرچند امریکا را هدف قرار داد اما جهان غرب را در مجموع متوجه خطری ساخت که هرگز آن را تصور نکرده بودند. در این حمله از موشک قاره پیما استفاده نشد بلکه یک گروه از جان گذشته توانسته بود با استفاده از هوپیماهای مسافربری حملهٔ وحشتناکی را علیه یک ابر قدرت انجام دهد. امریکا که خود را رهبر بلامنازع جهان می دانست، توسط یک گروه تروریستی، تحقیر شده بود.

زلمی خلیل زاد زمانی که سفیر ایالات متحده امریکا و نمایندهٔ خاص رئیس جمهور آن کشور در افغانستان بود، در ملاقاتی با مولوی فضل الهادی شنواری قاضی القضات گفت که حتی اگر واقعهٔ یازدهم سپتامبر هم واقع نمی شد، امریکا طرح حمله به افغانستان را داشت. وی گفت که من چند بار به رئیس جمهور کلنتن خطر افغانستان را گوشزد نمودم و خواهان عملیات نظامی برای سرنگونی رژیم طالبان گردیدم، اما وی فقط به حملهٔ موشکی به افغانستان اکتفا کرد. دموکرات ها زیاد علاقه به اعزام نیرو غرض جنگ به کشور های دیگر نداشتند اما همین که رئیس جمهور بوش به قدرت رسید، خودش مرا احضار کرد و گفت که حملهٔ نظامی به افغانستان از مواردی است که در دستور کار ادارهٔ من قرار دارد وباید روی این برنامه کار صورت گیرد.

وقتی به ارزیابی نتایج مبارزهٔ امریکا علیه تروریسم می پردازیم می بینیم که هیچ دلیلی وجود ندارد که دنیای پس از یازدهم سپتامبر و حملهٔ امریکا به افغانستان و عراق را دنیای مصؤون تری بدانیم. برعکس جهان شاهد قوت یافتن تروریسم و خشونت بیشتر است و تلاش القاعده برای دست یافتن به سلاح های کشتار جمعی، کابوس وحشتناکی را به خصوص در غرب به وجود آورده است

همانگونه که اشاره شد، القاعده در افغانستان مدتها قبل از یازدهٔ سپتامبر، از احتمال یک حمله به خاک ایالات متحدهٔ امریکا سخن می گفت. بدون شک اسامه وسایر رهبران القاعده می دانستند که در صورت وقوع چنین حمله یی، امریکا دست به عکس العملی شدید خواهد زد و به افغانستان حمله خواهد کرد. آن ها به این باور بودند که امریکا در این حمله به کمک جبههٔ متحد و در راس احمد شاه مسعود نیازمند خواهد بود. یکی از دلایل ترور شهید احمد شاه مسعود نیز همین بود. هرچند که از این ترور القاعده چندین هدف را در نظر داشت. از جمله پایان دادن به مخالفت روز افزون برخی مقامات رهبری طالبان در برابر حضور اسامه بن لادن در افغانستان که معتقد بودند حضور وی جز درد سر برای آنان هیچ فایده یی نداشته است.

حملهٔ امریکا به افغانستان از حمایت اکثریت کشور های جهان وحتی همسایگان افغانستان برخوردار بود و امریکا برای این کار توجیه محکمی نیز داشت. مبارزه علیه تروریسم که هیچ کشوری در جهان از تهدیدات و عواقب و پیامد های آن در امان نخواهد ماند، به عنوان یک ضرورت مطرح است اما ناگهان این مبارزه به جانب دیگری کشیده شد. امریکا کار افغانستان را تمام شده دانست و به عراق لشکر کشید.

چه رابطه یی بین القاعده و صدام حسین وجود داشت؟ القاعده، صدام حسین را دشمن مسلمانان و واجب القتل می دانست و جمعی از مخالفان دولت صدام از نزدیکترین یاران اسامه بن لادن به شمار می رفتند. صدام هیچ رابطه یی با القاعده نداشت که بتوان حمله به عراق را با واقعهٔ یازدهم سپتامبر پیوند داد، اما عراق یک مزیت انکار ناپذیر در مقایسه با افغانستان داشت؛ عراق پر از نفت بود.

آیا امریکا در این مورد دچار اشتباه محاسبه شد؟ شاید چنین باشد زیرا در دو سال اول پس از سرنگونی رژیم طالبان، طالبان هنوز از شوک این شکست به خود نیامده بودند و حملات گاه ناگاه آنان علیه نیروهای خارجی ضعیف، حساب ناشده و غالباً توأم با شکست بود.

امریکا گمان کرد که بخشی بزرگ از دشمنانش را در گوانتانامو زندانی کرده است و آنهایی هم که هنوز به دام نیفتاده اند، تجرید شده و غیر فعالند.

امریکا گمان داشت که اکثریت مردم افغانستان به نیروهای خارجی در کشور شان به چشم نیروهای آزادیبخش خواهند نگریست و طالبان دیگر مجال سربلند کردن را نخواهند یافت. امریکا کار افغانستان را تمام شده پنداشت و به عراق حمله برد.

اکنون شش سال پس از واقعهٔ یازدهم سپتامبر وقتی به ارزیابی نتایج مبارزهٔ امریکا علیه تروریسم می پردازیم می بینیم که هیچ دلیلی وجود ندارد که دنیای پس از یازدهم سپتامبر و حملهٔ امریکا به افغانستان و عراق را دنیای مصؤون تری بدانیم. برعکس جهان شاهد قوت یافتن تروریسم و خشونت بیشتر است و تلاش القاعده برای دست یافتن به سلاح های کشتار جمعی، کابوس وحشتناکی را به خصوص در غرب به وجود آورده است.

مشکل این است که این جنگ خونین از هیچ قانونی تبعیت نمی کند و در آن، از قتل غیر نظامیان گرفته تا سربریدن افراد به اتهام جاسوسی و گروگان گرفتن، جنایت جنگی به شمار نمی آید. یازدهم سپتامبر جهان را وارد دوره یی از جنگ و وحشت نموده است.

در رثای سپهسالار قهرمان شهید احمد شاه مسعود

عبدالاحد تارشی

خاک ما می سزد امروز که خون گریه کند
به سرود غم و آهنگ جنون گریه کند
سنگ اگر گریه نمی کرد زغم تا دیروز
سزد امروز شود آب و کنون گریه کند
رایت حریت و مردی و آزادی و حق
سرکهسار وفا گشته نگون گریه کند
گرچه کس نیست که نگریسته از درد وطن
وقت آنست زهر وقت فزون گریه کند
چون زطاقت بود این ماتم جانسوز برون
دل بی طاقت از اندازه برون گریه کند
کهساری که به سردانگی اش می نازید
خسته و غمزده و زار و زبون گریه کند
در دل سنگر خونین دفاع از میهن
سپه و لشکر و سرباز و قشون گریه کند
آتش افتاده درآن خانه کزآن من وتوست
اهل آن خانه چه بیرون چه درون گریه کند
همه تاریخ وطن گشته توگویی خونبار
شهدای همه اعصار و قرون گریه کند
خصم وی بردل تاریخ وطن خنجر زد
تیغ بر سینه‌ی این ملت جنگاور زد

***

پاسبان وطن‌ای عاشق کشور مسعود
سر و سردار سپه سرور سنگر مسعود
وطن سوخته و زخمی وآغشته به خون
گرید ازدرد فراق تو چو مادرمسعود
ای بلندای شجاعت چو غرور کهسار
ای به تنهایی خود قوت لشکر مسعود
آرزوی همه ماتمزدگان میهن
آبروی همه مردان دلاور مسعود
سینه‌ی ملت تو گشت از ین داغ کباب
قلب یاران تو گردید چو مجمر مسعود
خم نکردی سر تسلیم به دشمن هرگز
تانهادی به ره دین و وطن سر مسعود
شیر آن بیشه که پرورد در آغوش تو را
نکند مرگ غم انگیز تو باور مسعود
آن عقابی که بود حافظ کهسار بلند
نبرد ظن که شکستند تو را پر مسعود
رود باری که تو را یورش طوفان آموخت
شد ز آرامش تو خسته و مضطر مسعود
وقت آن بود که از خاک برون اندازی
بستر دشمن مکار ستمگر مسعود

سوگ سپیدار

عبدالغفور آرزو

درفش عشق بلند است و آسمان گریان
ز مرگ آرش آتش نفس، کمان گریان
قسم به آتش ققنوس پرور جنگل
قسم به سوره‌ی سرسبز دفتر جنگل
درفش عشق بلند است از تداوم راه
چنین نوشته چنین کلک باور جنگل
به سنگ سنگ وطن درس استقامت داد
به اوج لاله ترین فصل، رهبر جنگل
ز برگ برگ درختان چکد چکامهٔ خون
گرفته سیل شقایق سراسر جنگل
درفش عشق بلند است و آسمان گریان
ز مرگ آرش آتش نفس، کمان گریان
اگر عقاب پرافشاند، کهکشان باقی است
و راز رونق پرواز همچنان باقی است
خروش موج بلند است و ناخدا خاموش
دلی به وسعت دریای بیکران باقی است
نشان روشنی مرز عشق ، ناپیدا است
بیاد آرش آتش نفس، کمان باقی است
به دره درهٔ این سرزمین آتش وخون
غریو غیرت مسعود قهرمان باقی است
درفش عشق بلند است و آسمان گریان
ز مرگ آرش آتش نفس، کمان گریان

اشک فراق

عبدالحی شبگیر

نیمه شب غم داشت برجانم هجوم
باز کردم دفتر مولای روم
گفتم ای دستم بدامانت بگو
جان غمگینم به قربانت بگو
درد جانسوزی به جانم تاخته
صبرو طاقت را زپا انداخته
گشته ام بردست وپای خود گران
نی زمین جایم دهد نی آسمان
زندگی همچون قفس بردیده ام
نا شکیبا خاطر رنجیده ام
دربرویم حرف و معنی بسته است
شیشه ی امید من بشکسته است
هوشم از سر تابم ازدل برده است
از کف امید حاصل برده است
لنگر غم از توانم کاسته
از لبم ذوق سخن برخاسته
لب فرو بستم زهرگونه سخن
مهر خاموشی نهادم بردهن
گل به پیش چشم من همچون گِل است
نغمه ی بلبل مرا بار دل است
چرخ دون پرور ستم بنیاد کرد
فتنه آورد و بلا ایجاد کرد
برد از ما یک جهان امید را
گوهر سرمایه ی جاوید را
برد چیزی را که بی مانند بود

ملتی را بهترین فرزند بود
غازیِ سرلشکرِ روز جهاد
داعی صلح و سلام و اتحاد
آرزوی مرد و زن دیدار او
برگزیده راه او رفتار او
عزم جزمش ضامن صلح وثبات
رسم و راهش جستن راه نجات
در شجاعت بی نظیر روزگار
در ده ها اعجوبه ی لیل و نهار
شفقت و لطف و مدارا پیشه اش
وسعت آباد خدا اندیشه اش
درنگاهش راز ایمان قوی
درضمیرش آفتاب معنوی
طی نموده روزهای آزمون
جنگ آزادی و توفان های خون
علم و فهم واهلیت پیرایه اش
عهد وایمان و وفا سرمایه اش
درپیامش معنی انسانیت
درکلامش جوهر حقانیت
با تواضع با توکل با خدا
بی خصومت، بی کدورت، بی ریا
سربه بکف بگرفته روز آزمون
بارها بگذشته از دریای خون
فطرتش با بردگی نا سازگار
بندگی اندر جبینش آشکار
ترجمانِ صورت و معنای او
سجده ی او ربی الاعلای او
وصف اورا هرچه گویم بیش بود
خلق پیوند و خدا اندیش بود
مدح او از فهم بالا تر است
وصف او را شاَن او گویا تراست

در مصالح پیشتاز وبی رقیب
درشدائد مظهر صبر وشکیب
وحدت کل جوهر آیینه اش
صدق واخلاص وصفا درسینه اش
نورحق برآب و خاکش تافته
حریت با تار و پودش بافته
درحوادث همچو کوهی استوار
ایستاده با وقار وپایدار
درنشیب و در فراز زندگی
گوهرش ثابت به یک تابندگی
مردِ عهدو مردِ صدق و مردِ کار
مردِ میدان مردِ آزادی شعار
دیده ی بینا، دماغ عبقری
عزم فولادین وعشق وحیدری
بود ذکرو فکر آن میهن نثار
آیتی از رحمت پروردگار
جایگاهش دردل برناو پیر
یادگارش درزمانه چشم گیر
درقبال تلخ و شیرین امور
بردبار و با مدارا با صبور
در ره ی حق جان فشانی پیشه اش
حریت برتارکِ اندیشه اش
تابش شمشیر آن روشن ضمیر
همچو خورشید فلک آفاق گیر
نرم کرده پنجه ها با مشکلات

درهجوم بی امان حادثات
پیش کس دستِ نیاز خود نبرد
آب خودرا ازدم شمشیر خورد
عرصه های جنگ را فتح کبیر
آسمان صلح را بدر منیر
ثور رستاخیز درتکبیر او
آیت فتح مبین شمشیر او
عمر خودرا کرد وقف خدمتی
خون خودرا کرد نذر ملتی
هست نامش تا بروز رستخیز
برزبان ها نقش و بردل ها عزیز
دل بیادش غوطه درخون میزند
موج اشک از دیده بیرون میزند
بسکه این تب استخوان سوز آمده
ناله هایم آتش اندوز آمده
از جهان تا آن نکو فرجام رفت
ماتمی برما درایام رفت
داد از کف اینچنین فرزند را
اینچنین فرزند بی مانند را
افتخار جنگ آزادی از اوست
شوکت اورنگ آزادی از اوست
دشمن از پیکار او لرزه به تن
هیبتش روز هجا سنگرشکن
خطِ آزادی به خون خود نوشت
این امانت را برای ما بهشت
ای بیادت دیده ها گریان شده
وی زداغت سینه ها بریان شده
زیب تاریخ وطن نام تو است
روح استقلال پیغام تواست
ای شجاعت را بنامت افتخار
وی صداقت را زحرفت اعتبار

وصف تو ای سرور خونین کفن
می نگنجد درحدود فهم من
ای قلم درمدح تو کوته زبان
ای سخن دروصف تو قاصر بیان
درکتاب سرگذشت زندگی
شد رقم نام تو با پایندگی
هست باقی فکر دوران ساز تو
لابلای قرنها آواز تو
کوهسار و دره و دشت و دمن
روستا و شهر و بازار وطن
از تودارد قصه ها، افسانه ها
منظر آباده ها، ویرانه ها
دین ملت بود آزادی خاک
کردی آنرا با دم شمشیر پاک
چون بیاد آرم همه آثار تو؟
چون شمارم خدمت بسیار تو؟
پاسدار دین و ناموس شرف
رهگشایِ دانش وعلم و هدف
مزدِ شمشیر تو استقلال ما
شوکت فردا و فخر حال ما
برتو بادا ای روح آزادی درود
بی حساب و بیکران و بی حدود
جای تو درخانه ی دلها بود
یادِ تو گرمی محفل ها بود
مادر گیتی نزاد همتای تو

قرنها خالی بماند جای تو
خوش بیال و خوش بیال ای روزگار
همچو فرزندی گرفتی درکنار
نردِ جان با عشق جانان باخته
بافضایِ خون و آتش ساخته
سرسپردن عشق را آیین بود
عاشقان را کیش و مذهب این بود
عاشقان را عشق می بخشد نصیب
آتش و قربانی و دار و صلیب
ایستادن در ته ی باران بم
سرنکردن نزد غیر الله خم
درمیان آتش و خون زیستن
همچو سدی استواری ایستن
پیش جانان چیست عاشق را هدف
عشق بردل، جان برلب، سربه کف
مژده‌ی دیدار و قرب لا مکان
خوش به حالِ عاشقان ای عاشقان
تا به وی پیغام حق را پیک گفت
دعوت دیدار را لبیک گفت
روح قدسی سوی حق پرواز کرد
خونِ پاکش بر زمین اعجاز کرد
شاهد مقصود در آغوش رفت
ازجهان با پیکر خونپوش رفت
همچو دل دربر عزیز خاکیان
میهمان منزلِ افلاکیان
ای شکوه ی جاودانی الوداع
ای نمود ی زندگانی الوداع
دل دراین گرداب غم افتاده بود
طاقت وآرام از کف داده بود
هرنفس گرمِ فغان خویش بود
اشک غرق خون و سینه ریش بود

آه بر لب لرزه برتن داشتم
اشک شبگیری بدامن داشتم
درد می پیچید بر اعضای من
رعشه می آمد به دست و پای من
پیر رومی عارف گردون قباب
آسمان عشق را چون آفتاب
این اشارت از کتابش یافتم
جانب معنای آن بشتافتم
گفت ای بزدل ندانی چیست مرگ
عاشقان رانیست خوف ونیست مرگ
عشق را انداز وتمکین دیگراست
عاشقانرا رسم و آیین دیگر است
عاشقی کو سر دراین ره باخته
خویشتن را جاودانی ساخته
ای خوش آن عمریکه صرف عشق شد
داستانش صوت وحرفِ عشق شد
خط و خال شاهد مقصود را
عشق خون ریزد رگِ مسعود را
بنده ی حق محو عشق ذو الجلال
دروجودش هم جمال و هم کمال
زندگی سر منزل آرام نیست
جایگاه عیش بام و شام نیست
هرچه می بینی دراین دیر خراب
سوی اصل خویشتن دارد شتاب
آمد و رفت نفس بانگ رحیل
مهر و ماه و مشتری ابن السبیل
هرچه را بینی همه جویان اوست
ذره تا خورشید سرگردان اوست
«ازدل هرذره می آید برون
نغمه ی انا الیه راجعون»

کوه دلگیر است

عبد الرازق فانی

باز کوه و دره اندوهی گران دارند،
کوه انگاری که دلگیر است،
دره پنداری که خاموش است،
باز سهرابی به خاک افتاد،
باز تهمینه سیه پوش است.
زخم این سهراب،
از شمشیر رستم نیست،
دشمن این پهلوان دیو است، آدم نیست،
قصه گوی طوس اگر می بود،
مویه ها می کرد و خون از خامه می بارید،
داستان کشتن سهراب را این بار،
طرح تازه می بخشید.
ای بلوط سخت جان!
ای قهرمان!
ای مرد!
من نمی دانم چه صبحی،
از نشیب دره ها افراختی قامت،
ای نمودی از تکاپو!
ای سراپا استقامت!
قصه ها و غصه هایت را
گرچه از نزدیک نشنیدم،
لیک دردی را که تو فریاد می کردی،
من به چشم خویش می دیدم
صبح میلادت به یادم نیست
شام مرگت لیک از یادم نخواهد رفت!
مرد در دنیا نهادی گام
زیستی چون قهرمان خوش نام
جان به سنگر باختی،
چون سرد،
در فرجاء.
اینک اکنون
شربت جام شهادت نیز نوشت باد
بر لب هر سبزه
هر گل
هر قناری،
جاودان جاری خروشت باد ... .

شبی در کابل و شبی در سالنگ

خاطراتی از قهرمان ملی کشور

حیدری وجودی



مسعود به مثابهٔ آیینه یی بود، که اصالت مردم اصیل افغانستان را با همه ممکنات بالقوه و جلوه های بالفعلش در (انفس) و (آفاق) انعکاس داد. و این واقعیت در حقیقت مدلولی است چون آفتاب، که برای ثبوت حضورش محتاج به دلیل نیست.

مسعود شهید نه تنها مرد میدان سیاست و مظهر شجاعت در وادی پر خم و پیچ نظامی بود، بلکه از دوران شاگردی در لیسهٔ استقلال به ادبیات عرفانی، که در حقیقت حماسهٔ معنوی است ذوق و علاقهٔ فطری داشت و مبتنی به همان علاقه در دوره های بیست و پنج سال جهاد و مقاومت هر گاهی، که حال و مجال و فراغت خاطر میسرش می شد، با اهل دودمان شعر و ادب با خواندن و شنیدن شعر و بحث و اظهار نظر در مورد شعر و اندیشه های مشاهیر قلمرو ادب و عرفان، محفل را حال، گرمی و روشنی می بخشید، و این ذوق سلیم و مشرب سالم انسانی او بر همهٔ یاران و دوستانی، که شب ها و روزها با او محشور بودند، روشن است.

به نویسندهٔ کم نصیب، دو شب مسعود و پر سعادت و حلاوت، شبی در کابل و شبی در سالنگ میسر شده بود، که کیفیت و لذات آن لحظات بی تکرار ، از خاطراتی است که فراموشم نخواهد شد ، و مظاهر و مصداق این احوال و نقد الحال، دو بیت زیرین ابوالمعانی بیدل است:

"زندگی محروم تکرار است و بس
چون شرر این جلوه یکبار است و بس"
***
حباب از موج هستی دست عبرت شسته می گوید
که طاق عمر چون بشکست ممکن نیست تعمیرش

شبی در کابل، مسعود شهید در منزل یکی از یاران همرزمش سارنوال محمد اسماعیل، صهر نویسنده دعوت شده بود و از این فقیر هم خواستند که در آن دعوت اشتراک کنم. جناب مسعود شهید، که همه او را (آمر صاحب) می گفتند با جناب فهیم و تنی چند از برادران مجاهد معروف تشریف آوردند، بعد از احوال پرسی، شعر بلندی را که زیر عنوان:

"قوماندان محمد پناه، مردی از مردستان سبز شهادت" سروده بودم و خطاطی شده با قطع جیبی از سوی (بنیاد غزالی) انتشار یافته بود به مسعود دوستداشتنی اهداء کردم، بعد از مطالعهٔ آن منظومه خطاب به نویسنده فرمودند، که نمی شود راجع به یکی یا دو تن مجاهدین که حیات دارند چیزی بنویسی، اگر چنین کاری بکنی به درد سر، گله و رنجش های این و آن دچار می شوی، زیرا هر یکی از ایشان دعوت می کنند، که در میدان جهاد، از آنانی که ستایش شده اند چه دست و پای کم داشتند و یا دارند. در این جهت اگر قصد کاری داری می شود در مورد مجاهدت مجاهدین معروفی که جام شهادت نوشیده اند کار خوبی بکنی "وعدهٔ همکاری را نیز لطف کردند، که به حساب اخلاق جهادی دلیری و ریزه کاری های نظری و عملی آنان در خطوط، نظامی و سمتگیری شان در برابر متجاوزین یادداشت هایی تهیه، می کنند. بعد به تناسب موضوع صحبت، فرمودند، که ابیاتی از مثنوی مولانا و بیدل در حافظه داری بخوان، نخست ابیاتی از مثنوی خواندم، که از آن جمله این دو بیت را یادداشت کردند:

مصلحت در دین عیسی غار کوه
مصلحت در دین ما جنگ و شکوه
***
قوت جبریل از مطبخ نبود
بود از انوار خلاق ودود

هم چنان ابیاتی از غزل های بیدل را خواندم، که دربارهٔ تعبیرات چهار بیت زیرین:

حدیث عشق سر کن گر علاج غفلتم خواهی
که این افسانه آتش دارد و من پنبه در گوشم
تدبیر علاج مرض ذاتی کس نیست
از شیشه شدن سنگ همان توبه شکن شد
***
طلسم ناز معشوق است سر تا پای من بیدل
غبارم گر زجا برخاست زلف او پریشان شد
***
به چمن ز خون بسمل، همه جا بهار ناز است
دم تیغ آن تبسم رگ گل بریده باشد

بحث مفصلی نیز صورت گرفت.

به همین تناسب اظهار نمود، که جناب داکتر سید مخدوم رهین غزلی را از بیدل خواند که معنی مقطع آن در ذهنش تا حال حل نشده است و آن این است:

عرض معراج حقیقت از من بیدل مپرس
قطره دریا گشت پیغمبر نمی دانم چه شد؟

که در مورد به اساس بینش عرفانی و تعبیرات ترکیبی سخن هایی گفته آمد و اظهار نظر شد. هم چنان پرسید که به نظر شما از ساقی نامه ها بار عاطفی و شعریت کدام یکی بیشتر است؟

عرض کردم، که به استثنای ساقی نامه های نظامی، حافظ و بیدل، که بار عرفانی آن ها قوی است و معنی عمیق دارند، ساقی نامهٔ ظهوری شهرت زیاد دارد. فرمود او با صدای مسعود خلیلی آن را شنیده است و از آن خوشش می آید.

شبی در سالنگ (۲۳ سرطان ۱۳۷۵)، چه شبی دلنواز تر از صبح (تخار) و روح افزا چون شام هرات، شبی، که نعره های آزاد و مستانهٔ دریا در بین جنگل پویا، درهٔ دلتنگ سالنگ را وسعت ابهت آمیز بخشیده بود شبی، که هماهنگی امواج دریا، در سکوت شب گره از دل های بسته، باز می کرد، یاران محفل و همدل اکثر از دودمان شعر و ادب بودند. که به خواست آن شهید راه آزادی حضور به هم رسانیده بودند. استاد واصف باختری، نیلاب رحیمی، من و برادر محمد یونس قانونی (شریفی) در وقت معین (ساعت سه بعد از ظهر) به سالنگ رسیدیم و در لب دریا جایی نشست تهیه دیده شده بود. برادران مهماندار گفتند، که (آمر صاحب) برای انجام کاری به کابل رفته، مع الخیر هنگام نماز شام به سالنگ می رسند.

سالنگ در فصل گرما نظر به فضای شسته و آب و هوای گوارا باغ نظر و تفرجگاه مردم است تا هنگام نماز شام با انبساط دماغ و دل، موسیقی رزمی و رقص آزاد و مستانهٔ امواج دریا را در حالی، که کارگاه شنوایی و بینایی ما به اتحاد و وحدت گوهری رسیده بود به تماشا نشستیم، آنگاه شام فرا رسید. به روی دریا و دره پردهٔ معطر و شفاف کشید به منزل یکی از برادران مجاهد، که دل آغا نام داشت. منزلی که متناسب به زمان، یاران و مکان اعمار شده بود رفتیم لحظاتی بعد از نشستن ما مسعود خلیلی با تنی چند از کابل آمدند. مسعود خلیلی به تناسب موضوع اظهار کرد، که زمانی پدر بزرگوارش استاد خلیلی برای اشتراک در کنفرانسی، که به مناسبت سالروز وفات یکی از مشاهیر شعر و ادب، در ایران تدویر یافته بود دعوت شده بودند. استاد قصیده یی را که به همان مناسبت سروده بود در آن محفل قرائت کرده بود و از سوی استاد بدیع الزمان فروزانفر، که رئیس محفل بود آفرین ها شنیدند، استاد با صدای رسا و گیرای خویش این بیت شایق جمال را خوانده بود:

لطف تو ای آفتاب گشته کنون آفتم
شبنم کم طاقتم زود هوا می کنم

با لطفی، که در موقع شناسی استاد نهفته بود، همه یاران محفل استاد را تحسین باران کردند. در مورد لطفی که در این بیت وجود دارد صحبت در گرفته بود. که جناب مسعود شهید تشریف آورد، بعد از احوال پرسی مختصر فرمود: "چه می گفتید به گپ خود ادامه بدهید" با اشاره به جریان صحبت گفتم ، که بحث ما در مورد این بیت است:

لطف تو ای آفتاب گشته کنون آفتم
شبنم کم طاقتم زود هوا می کنم

فرمود: "بیت خوبش است از کیست؟ از شایق جمال است، که در مورد این بیت سخن جالبی از حضرت شایق شنیده ام، فرمود چه شنیدی بگو؟ او می گفت که جناب قاری عبدالله ملک الشعرای وقت به علاوهٔ آن که قرابتی به شایق داشت در "فنون و صناعات ادبی" استادش نیز بود و می گفت که جناب قاری بعد از وفات خویش هم اشعارش را نقد و اصلاح می کرد چنانکه در رؤیا به شایق می گوید اگر غزل تازه یی سروده باشد بخواند او غزلی را م یخواند، که همین بیت از همان غزل است، قاری می گوید اگر لطف را به مهر عوض کند این بیت لطیفتر می شود به این ارتباط شایق اظهار می کرد که شعر با یک کلمهٔ متناسب به آسمان می رود و به یک کلمهٔ بیجا به زمین می افتد. (آمر صاحب) فرمود: "نه تنها شعر، بلکه هر عملی، که بی تناسب صورت گیرد زشت است و نتیجهٔ نیک ندارد." حتی کارهای نظامی، با وجود آن که دانش نظری و عملی است ظرافت ها و ریزه کاری هایی فراوان دارد. به این معنی، اگر فرمانده نظامی، محاذی با دانش نظامی بینش نظامی نداشته باشد در کار خویش توفیق لازم نصیبش نمی شود.

وقتی که (آمر صاحب) تشریف آوردند، مثنوی، دیوان حافظ و دیوان منوچهری را با خود داشتند و از قصاید منوچهری خوشش می آمد- از مسعود خلیلی خواست تا قصیده یی را با صدای گیرای خویش بخواند- و تعبیرات بعضی از کلمات و تصاویر آن قصیده را، از باختری می پرسید، هم چنان غزلی از حافظ خوانده شد، که استاد باختری در مورد آن بحث فشرده یی نمودند. داکتر مهدی نیز به اشارهٔ (آمر صاحب) غزلی، که از حافظ در حافظه داشت خواند. در آن محفل حضراتی چونان جناب سارنوال محمود دقیق، شمس الحق آریانفر، مهروز و دیگران که اکثرا از دودمان اهل شعر و ادب هستند حضور داشتند.

هم چنان (آمر صاحب) برداشت خود را از آثار مشاهیر شعر و ادب، به خصوص از مولانا، حافظ و بیدل، با توجه به نکات دقیقی چنین اظهار کرد، که او در غزل های حافظ با آن همه زیبایی و جمالی که دارد، غباری از یأس، ترس، اندوه و شکوه و شکایت از شرایط اجتماعی زمان احساس و ادراک به صورت خاص در سروده هایش به نام (دیوان شمس تبریزی) اثری از اندوه، نا امیدی، ترس و شکوه و شکایت از روزگار، محسوس نیست، مانند دریایی است توفنده، مواج، سرکش و رام ناشدنی که امواج جوشانش بر کارگاه دل و دیدهٔ صاحبان ذوق سلیم و بینش سالم انوار عشق و امید می باشد. آدم چنان می پندارد، که گویا مولانا در این جهان نبوده است و در عالم دیگری زندگی داشته است، در حالی که اوضاع و احوال و شرایط اجتماعی جهانی، که مولانا در آن حیات به سر برده است، با توجه به حوادث، تشتت و فاجعه های واقعی و غیر انسانی، نا بسامانتر از روزگار حافظ و بیدل بوده است و او سر این حقیقت را تا حال در نیافته است؟ در مورد این که چرا با وجود آن همه واقعیت های تلخ، که در دوران مولانا وجود داشت، سروده هایش همه سرشار از انوار عشق و امید می باشد و از جام هر کلمه اش بادهٔ نشاط می ریزد، به دستور یاران صحبت، به اساس بینش عرفانی نظر خود را در مورد به عرض رساندم و به طور شاهد مثال این غزل مولانا به خوانش گرفته شد:

ز خاک من اگر گندم بر آید
از آن گر نان پزی مستی فزاید
خمیر نانوا دیوانه گردد
تنورش بیت مستانه سراید

می یابید به خاک من برادر
که در بزم خدا غمگین نشاید
مرا حق از می عشق آفریده
همان عشقم اگر مرگم بساید
به برج روح شمس الدین تبریز
بپرد جان من هرگز نپاید

به همین ارتباط مسعود شهید پرسید، که بیدل در مورد مولانا چه نظر دارد، آیا شناخت خود را از او در آثار خود بیان کرده است؟ اگر بیان کرده چگونه، به این ارتباط به دستور بزرگان محفل اظهار کردم، که بیدل در کتاب چهار عنصر، چهار مرتبه، از مولانا یاد کرده است و ابیاتی را که بیدل در (نکات) زیر عنوان حکایت سروده و نمایشگر شناخت او از مولاناست خوانده شد و توجه شما را به آن معطوف می دارم:

بزرگی ز خلق جهان منزوی
به خوابش نمودار شد مولوی
نگاهی چو خورشید عالی نظر
ولی در تبسم چو فیض سحر
خیال جسد محو انوار جان
یقین باقی و رفته وهم از میان
ز جا جست بینندهٔ رنگ حال
گشود از ادب قفل درج سوال
که از در فن معنوی ذو فنون
چسان دیدی احوال خلق بطون
چه صوت است در پرده این تار را
چه رنگ است گلهای اسرار را
چنین گفت دانای روشن جواب
که عقبی چو دنیاست نقشی بر آب
نه آنجا دسی داشت از ما خبر
نه اینجا کسی برد رنگ اثر
شریکی درین بزم پیدا نشد
کسی غیر ما واقف ما نشد

در ارتباط معنی بیت اخیر ابیات بالا، پای بحث کلامی و عرفانی به میدان (توحید وجودی) و (شهودی) و (توحید تام) یا (فنای کامل) کشید و آن صحبت فراموش ناشدنی تا دو نیم شب ادامه یافت و با خواندن این بیت حضرت بیدل به پایان رسید:

دریاست قطره یی که بدریا رسیده است
جز ما کس دگر نتواند بما رسید

هم چنان مبتنی به اعتقادات دینی و عرفان اسلامی، مسعود شهید به درویشان حقانی و مجاذیب الهی و علمای ربانی، ارادت بی شایبه داشت که محبت او به این طایفه یک جانبه نبود بلکه اکثر درویشان که وارثین برحق پیامبر (ص) هستند او را دوست داشتند و نظر خود را در باب جهاد و مقاومت، رمز آمیز و شجاعت انگیز بی پرده، حضوری برایش اظهار می کردند و او نیز دور از خود بینی، خود خواهی و خود برتری، هم چون رفیق همدل و همباور به گفتار شان، که همه از دل های پاک و نیات نیک سر چشمه می گرفت گوش و هوش فرا می داد و به اشارت ایشان در مراحل کوشش ها و کشش ها، فراز و فرودها توجه ظاهری و باطنی داشت ودر برابر این طایفه در پرتو حلم حق رحیم و بردبار بود.

بندگان حق رحیم و برد بار
خوی حق دارند در اصلاح کار

به این حساب به گونهٔ شاهد مثال، توجه شما را به مطلبی معطوف می دارم، که نمایشگر ادب و حرمت گزاری اوست به درویشان واقعی و حقیقی. در دورانی، که نعت خوان پر آوازهٔ میهن ما حاجی عبدالسمیع در کشش جذبات الهی حالش دگرگون شده بود و در آن دگرگونی حال به طور مستقیم ارتباط معنوی به(ممثل دین "ص") داشت و هوش و کوشش با بیسوی، به سوی اوضاع و احوال متشنج میهن ما (افغانستان) بود. در اوایل سال ۱۳۷۵ خورشیدی در کابل روزی به خانهٔ ما آمد چون احمد شاه مسعود را عاشقانه دوست داشت، از من خواست به هر صورتی که شود او را به (آمر صاحب) برسانم، از آن رو که حاجی مغلوب الحال بود با هرکس به اقتضای حال خود بی ملاحظات بر خورد می کرد، بیم داشتم، که مبادا (آمر صاحب) از این کار آزرده شود، به فکر آن که باشد در فکر حاجی تغییری آید از عزم خویش منصرف گردد، قرار بر آن شد که به روز جمعه آینده غرض دیدار با احمد شاه مسعود به جبل السراج می رویم، به روز موعود بعد از نماز فجر به خانه آمد بدون آن که تغییری در حالش روی داده باشد خواست که به جبل السراج برویم، دیگر راه بهانه مسدود بود، مجبور با حاجی و فرزندم نقشبند موتری را به کرایه گرفتیم و به سوی جبل السراج حرکت کردیم، من از نگرانی زیاد که چه خواهد شد بیک نوع توفان روانی مواجه بودم، به ساعت دقایقی کم یازده به آنجا رسیدیم و به وسیله یک تن از مؤظفین دروازه عمومی یادداشتی به آمر صاحب فرستادیم، محمد داوود به دستور جناب مسعود ما را به اتاقی، که دفتر کارش بود رهنمایی کرد و گفت که آمر صاحب به ساعت سه می آید، در آنجا چند تن دیگری از جمله دانشمند عبدالاحمد عشرتی رئیس اکادمی علوم وقت نیز منتظر تشریف آوری ایشان بودند. در وقت معین تشریف آوردند و ما در مقابلش نشستیم، و بعد از آن که حاجی را برایش معرفی کردم از او پرسید، که برادر چه گفتنی داری بگو؟ حاجی: آمر صاحب تا کابل فاتحانه گام نهادید اما بعد از ورود به کابل علت چیست که رنگبازی های گوناگون به روی پرده های رنگارنگ ظاهر شد و ظاهر شده می رود، که همه به زیان مردم و بربادی میهن است، آمر صاحب عوامل فراوانی است از کدامش بگوییم. دشمنان پنهان و پیدا، در روپوش های عجیب و غریب از خود و بیگانه در کمین اند و با وسایل ممکنه و دست داشته در راه تخریب میهن ما کمر بسته اند دعا کنید که خداوند به تمام مردم مسلمان افغانستان اتحاد و وحدت دینی و ملی عنایت فرماید تا با آینده نگری بخردانه و مردانه از این حالت زیان آور بخیر و عافیت بدر آییم، حاجی انگشتری را که نگین شفافی از عقیق داشت لحظاتی در برابر چشمان نافذ (آمر صاحب) قرار داد، او گفت: فهمیدم روان میهن است، که در رنگ این نگین ظهور کرده است و من هم با نیت و عزم وجدانی، که دارم تا هنگامی، که خون در جویبار وجودم روانست از روان پاکیزهٔ میهن بیگناه خویش دفاع می کنم، که کرد، حاجی با شنیدن این کلام او را در آغوش گرفت و این شعر را خواند:

مسلمانی که داند رمز دین را
نساید پیش غیر الله جبین را
اگر گردون بکام او نگردد
بکام خود بگرداند زمین را

و سر خود را به زانوی (آمر صاحب) نهاد و گریان شد، و بعد درجای خود نشست و گفت یک خواندن می کنیم و رخصت می شویم. گفت بخوان، دعاییه یی را با صدای گیرای خود خواند که طرف توجه آن شهید راه حق قرار گرفت. هنگام عصر بود به دریور خود دستور داد که ما را به کابل برساند و به جبل السراج بر گردد:

من غلام آنکه نفر و شد وجود
جز بدان سلطان با افضال و جود
چون بگرید آسمان گریان شود
چون بنالد چرخ، یارب خوان شود
من غلام آن مس همت پرست
کو به غیر کیمیا نارد شکست

مولانا "رح"

در مورد شخصیت والای احمد شاه مسعود و مبارزاتش در دوره های جهاد و مقاومت کتاب ها، رساله ها و جزوه های فروانی نبشته اند، که اکثر آن ها در مطبوعات جهان انتشار یافته است و کار های دیگری هم منثور و منظوم صورت گرفته و می گیرد. زیرا مسعود شهید نه تنها بر مردم دشمن ستیز و اسارتزدای افغانستان و یا گروهی خاص حق ها دارد، بلکه همهٔ مردم آزادیخواه جهان و باورمند به اصالت انسان مرهون مجاهدات و مبارزات او هستند. پس صفات برتر انسانی مقتضی آنست، که هر فردی از افراد انسانی با وسایل ممکنه در حد توان خویش در راه ادای حق این شهید راه آزادی در کشش وجدان بیدار کوششی بکند و روح بزرگ او را از خود راضی نگهدارد، که این سعادت جز از راه خدمت به مردم ستمدیده افغانستان از طریق دیگر میسر نمی گردد.

به پیشواز ماه خدا

رمضان نماد استقامت و خدا ترسی



عبدالله فرزاد

رمضان ماه روزه، تراویح، تلاوت قرآن، بخشش و مغفرت است، ماهی است که در آن نیکی ها افزایش و بدی ها کاهش می یابد و دعاهای خالصانهٔ بندگان الهی به مرحلهٔ استجابت می رسد، و روزهٔ آن زمینه های خدا ترسی و تقوا را فراهم می کند

در این روزها امت اسلامی وارد خطرناک ترین مرحله از تاریخ خود شده است، بسا از ملت های مسلمان در چنگال دیو استعمار واستبداد فرورفته اند وبسیاری دیگر، از ناحیهٔ فقر وناداری رنج می برند. در یک چنین حالت رمضان با برکت وماه خدا از راه می رسد، ماهی که سراپا آگاهی واحساس مسؤولیت در برابر یکدیگر وماه تضرع وباز گشت به سوی خداست، چه زیبا است که در آستانهٔ این ماه گرامی دست دعا به بارگاه الهی بلند کنیم واز او بخواهیم که امت وملت ما را از وضعیت نکبت بار کنونی بیرون کند وبه راه رشد هدایتش فرمایادا!

خوانندهٔ عزیز! یک و یا دو روز بیشتر به فرارسیدن رمضان؛ این مهمان عزیز نمانده است، و ما بایست از خود بپرسیم که برای استقبال این مهمان گرامی تر از جان، آیا آمادگی داریم ؟

نسل تربیت یافتهٔ دست پیامبر ونسل تابعین وتبع تابعین همواره از خدا می خواستند که رمضان زودتر فرا برسد وماه ها پیش از آمدن این ماه به پذیرایی آن آماده می شدند. فضیلت این ماه چیست و چرایاران پیغمبر به این ماه بیش از حد اهتمام می ورزیدند؟

فضیلت رمضان

پروردگار می فرماید: «ماه رمضان ماهی است که قرآن کریم به عنوان رهنمای مردم، در آن فرو فرستاده شده است ...». از لحاظ فضیلت وشرف به این ماه همین بس است که خداوند نزول مجموعی قرآن را در آن انجام داده است و از همین رو خدای بزرگ روزهٔ آن را بر ما فرض گردانیده است تا در برابر این نعمت عظیم شکرانه یی ادا کرده باشیم.

رمضان ماه روزه، تراویح، تلاوت قرآن، بخشش و مغفرت است، ماهی است که در آن نیکی ها افزایش و بدی ها کاهش می یابد و دعاهای خالصانهٔ بندگان الهی به مرحلهٔ استجابت می رسد، و روزهٔ آن زمینه های خدا ترسی و تقوا را فراهم می کند، چنان که خداوند می فرماید:

«ای آنانی که ایمان آوردید روزه برشما فرض گردانده شده، آن گونه که بر آنانی که پیش از شما بودند فرض شده بود، تا پرهیزگار شوید.» لذا تقوا و پرهیزگاری پیامد اساسی روزه می باشد؛ تقوا، توشه و پناهگاه مؤمن است و او را از خطاکاری و انحراف باز می دارد.

در فضیلت رمضان احادیثی زیاد وارد شده است چنان که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: «زمانی که ماه رمضان داخل شود، دروازه های آسمان گشوده می شود، و دروازه های دوزخ بسته می گردد و شیاطین در غل و زنجیر انداخته می شوند». یعنی در ماه روزه دروازه های رحمت الهی باز می شود و اگر مسلمان از سر اخلاص وطلب ثواب روزه بگیرد و در کنار آن سایر عبادات را نیز ادا نماید مشمول رحمت خدا می گردد و از آتش جهنم رهایی می یابد و شیطان ها هم نمی توانند، او را به وسواس وگمراهی بکشانند.

از این رو برماست که با استفاده از فرصت های خدا داد رمضانی بازوی همت برزنیم و به طاعت آفریدگار هستی رو بیاریم. تا از مصایب دنیا و عذاب آخرت نجات پیدا کنیم. و برای این که شرایط مغفرت خدا را درخود تحقق بخشیده باشیم، باید در این ماه بر تلاوت قرآن بیفزاییم، حلقات ترجمه و تفسیر تشکیل دهیم، در نماز تراویح شرکت بجوییم وکوشش کنیم که قرآن را طی حد اقل ده روز درتراویح ختم نماییم، چه به گفتهٔ دانشمند بزرگوار ابوالحسن ندوی ـ رحمه الله علیه ـ در بین رمضان و قرآن عظیم الشأن مناسبتی ژرف وپیوندی ناگسستنی وجود دارد و از همین جهت نزول قرآن در همین ماه صورت گرفته است، و این ماه تمام خیر و برکت را در خود نهفته دارد، هر نیکی وبرکتی که در طول سال به انسان می رسد، در واقع قطره یی از همین بحر بیکرانه است، پس خوشا به حال کسی که از این ماه بهره یی خوب می گیرد و از عمل خود در آن راضی می باشد وبدا به حال آن که از فرصت های نیک آن استفاده نمی کند و از خیر و برکت آن محروم می ماند.

آمادگی برای پذیرایی رمضان

حق مهمان بر انسان این است که از او خوب پذیرایی کند ومقدمش را گرامی بدارد، و از هر حرکتی که او را آزرده خاطر می سازد بپرهیزد، چنین پذیرایی از رمضان که درحقیقت مهمان غیبی است وقتی ممکن می باشد که آدم پیش از فرا رسیدن آن، با توبه یی خالصانه از کردارهای گذشته و با عقد پیمان با خدا مبنی برتمسک به دین او، واطاعت از فرمان او و ایثار همه چیز در راه وی، آمادهٔ پذیرایی شود، ویقین پیدا کند که عزت و سرفرازی مسلمان فقط در پیروی ازارشادات الهی و پیامبر است و با همین اندیشه و تفکر هیچ گونه نا امیدی وسستی را در خود راه ندهد و از لحظات خوب وقیمتی رمضان بیشترین بهره را ببرد. در یکی از شب های دههٔ آخر این ماه شب قدر است که خدا در مورد آن می گوید: "شب قدر از هزار ماه بهتر وگرامی تر است".

در این شب اگر کسی بیدار بماند ومشغول دعا وتضرع باشد به تمام آرزوهای دینی اش نائل می آید.

خداوند در این ماه کلید بزرگ ترین فتوحات را به دست بندگان صالح خود داده است؛ پیروزی مسلمانان در جنگ بدر، فتح مکه، آزادی بیت المقدس به دست صلاح الدین ایوبی در همین ماه بوده است، و اگر امروز ما هم ایمان مان را نیرو بخشیم وکردار خود را نیکو بسازیم و از ژرفای دل به سوی خدا بازگردیم و درمیان خود راه الفت ومحبت در پیش بگیریم، بدون شک برمشکلات خویش فایق خواهیم شد.

توبهٔ خالصانه

انسان را گه گاه غفلت، شهوت وغضب فرا می گیرد وشیطان هم از همین راه ها به درون آدمی نفوذ می کند، و او را در گناه وهلاکت می اندازد. برای نجات از دام هلاکت، انسان باید هر روز وهر ساعت به بارگاه خدا پناه ببرد، وتوبه کند، و رمضان بهترین موسم برای این کار است که با بازگشتی خالصانه به سوی پروردگار از کرده های ناپسند گذشته ندامت کنیم و راهی خدا پسندانه را در پیش بگیریم تا مورد توجه وتفقد خدا قرار بگیریم.

استقامت قلب و جوارح

موضوع دیگری که در استقبال از ماه مبارک رمضان، با اهمیت می نماید، استقامت قلب و پایداری اعضای انسان در راه خیر و رستگاری است، و این امر با دو چیز تحقق یافتنی است:

۱- دوستی خدا نسبت به دوستی هرکس و هرچیز نزد انسان باید مقدم باشد و رضا ومحبت او در دل و درون آدمی چنان نهادینه گردد که هیچ چیزی جایش را نگیرد.

۲- به اوامر و نواهی الهی بایستی احترام و ارج گذاشته شود، و این ارجگزاری به امر و نهی او نمایانگر تعظیم و حرمت امرکننده ونهی کننده(خدا) است. با چنین یک روحیه یی به استقبال رمضان رفتن بدون شک موجبات رحمت ومغفرت خدا را برای انسان فراهم می کند.

توجه به یاد خدا

یاد خدا در هر زمانی ستودنی است و ما بدان مامور شده ایم، ولی در ماه رمضان ستودنی تر است. رسول گرامی اسلام می فرماید: "آیا شما را به بهترین و پاک ترین اعمال تان به نزد پروردگا وبه عالی ترین درجات تان خبر ندهم؛ چیزی که از دادن طلا ونقره و از مبارزه با دشمن نیز بالاتر است؟ گفتند بلی ای پیامبر خدا، رسول اکرم فرمود: یاد خدا جل جلاله."

ذکر خدا این فواید رادر بر دارد:

۱- یاد خدا به صاحبش نیرویی بزرگ وباور نکردن می بخشد.

۲- ذکر خدا سختی ها را آسان و مشقت ها را سبک می سازد.

۳- یاد خدا بزرگ ترین مقاومت بر طاعت خدا (ج) است.

۴- خداوند به گروه ذاکر افتخار می کند.

۵- یاد خدا شفا و درمان تمام بیماری های قلبی و روانی است. غفلت مرض است؛ چه در دل آدمی گره هایی وجود دارد که جز به ذکر خدا گشوده نمی شوند.

۶- یاد خدا، رأس شکر است؛ کسی خدا را یاد نکند، شکر او را به جا نکرده است.

۷- ذکر، بندهٔ مؤمن را از حسرت و ندامت در روز بازپرس نگه می دارد.

۸- یاد خدا زمینه های زندگانی قلب وقوت روان انسان را فراهم می کند.

۹- ذکر خدا باعث دوری زبان از غیبت و سخن چینی می گردد.

مستحبات ماه روزه

الف:- رهایی از دام شهوت و لذت

انسان نباید در وقت افطار معده اش را از نان پر کند بلکه در حد متوازن از روزی حلال بخورد، زیرا که جان ومغز روزه تضعیف شهوات وسرکوب تمایلات نفسانی است.

ب:- دعا در وقت افطار

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: "دعای سه نفر رد نمی شود؛ روزه دار وقتی که افطار می کند، امام عادل ودعای مظلوم».

ج:- شب زنده داری وتهجد

به اتفاق همه علما نماز تراویح سنت است وختم قرآن در آن مستحب. احادیثی در این زمینه از رسول خدا صلی الله علیه وسلم روایت شده است از جمله:

پیامبر می فرماید: "کسی که در رمضان از روی ایمان وکسب ثواب شب زنده داری می کند(تراویح می خواند) گناهان گذشته اش بخشیده می شود".

از مغیره رضی الله تعالی عنه روایت است که"رسول خدا صلی الله علیه وسلم در شب ـ مخصوصاً رمضان ـ به حدی در نماز ایستاده می شد که پاهای مبارکش ورم می کرد."

از همین جهت بوده است که نیای صالح و مسلمان ما با اغتنام از فرصت، شب ها به نماز می پرداختند و در خلال نماز به تلاوت وختم قرآن دست می یازیدند، و با خواندن آیات رحمت خوشحال می شدند و خداوند را در برابر آن همه نعماتش سپاس می گفتند و با شنیدن آیات عذاب به زمین می افتادند، از هوش می رفتند و از عذاب الهی به خود او تعالی پناه می بردند وبخشش می طلبیدند.

مبادرت به صدقه

مسلمان باید در رمضان به دادن صدقه وافطار روزه دار اقدام کند، هرچند که این صدقه جرعه یی از آب و یا دانه یی از خرما باشد. پیامبر گرامی ما می فرماید: "کسی که به روزه داری افطاری می دهد، عین پاداش همان روزه دار را نصیب می شود، بدون آن که از ثواب روزه دار چیزی کاسته شده باشد".

مبادرت به صدقه وخو دادن نفس به سخاوت وکرم در هر وقتی نشانهٔ ایمان وجوان مردی است و در رمضان بیشتر از هر زمان دیگر. چنان که ابن عباس می گوید:"رسول خدا سخاوت مند ترین مردم بود و این سخاوت وی در ماه رمضان بیشتر از پیش افزوده می شد".

بدون تردید صدقه حس غیر دوستی و نوع پروری را در انسان زنده می کند وباعث دفع بلاها و فرونشستن غضب خداوند می گردد و خطاهای انسان را از بین می برد، و زمینه های سعهٔ صدر و فراخی قلب را فراهم می آورد.

اعتکاف در دههٔ اخیر رمضان

اعتکاف، متمم فواید و مقاصد رمضان است، چه حقیقت و روح اعتکاف عبارت از خالی کردن دل به هدف جا دادن محبت خدا در آن و اشتغال به دوستی دین است، و به این ترتیب انس والفت انسان از همه مخلوقات بریده می شود و تنها به پروردگار بزرگ وابسته می گردد. اعتکاف به همین منظور، در بهترین روزهای رمضان یعنی دههٔ اخیر آن سنت قرار داده شده است.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که "نبی اکرم صلی الله علیه و سلم تا زمان وفات خود، در ده روز اخیر رمضان اعتکاف می کرد و پس از وی زن های آنحضرت نیز معتکف می شدند".

برماست که از این فرصت نیکو بهره بگیریم و در روزها و شب های رمضان به ویژه در شب های دههٔ سوم آن به اعتکاف وشب زنده داری و عبادت بپردازیم.

پرهیز از گناه ها و نواهی

چیزی که توجه به آن مهم است، این است که شخص مؤمن باید زبان خود را در هر زمان مخصوصاً در ماه رمضان از غیبت نگه دارد، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم می فرماید: "کسی که سخن زور و عمل به آن را ترک نکند، خدا به او نیازی ندارد که از خوردنی و نوشیدنی پرهیز نماید".

در این حدیث که "خدا نیازی به ترک خوردن و نوشیدن او ندارد" هدف آن نیست که روزه دار روزهٔ خود را بخورد، هدف این است که از زور گویی و دروغ و سخنان بی هوده وغیبت بپرهیزد، در غیر آن خداوند متعال روزهٔ آمیخته با دروغ و زور گویی را نمی پذیرد؛ چه فلسفهٔ مشروعیت روزه تقاضا می کند که شهوت و خواسته های پست نفسانی سرکوب و خورد کرده شود، و در صورت تداوم بر دروغ و غیبت و سخن چینی ، هدف مشروعیت روزه بر آورده نخواهد شد، و به همین خاطر است پیغمبر هدایت می دهد که " اگر روزه دار را کسی دشنام می دهد و یا به مقاتله فرامی خواند، بایست بگوید، من روزه دارم، سوگند به ذاتی که نفس محمد به دست قدرت او است ، هر آیینه بوی دهن روزه دار، به نزد پروردگار، پاکیزه تر از بوی مشک است".

مسلمان برای خود باید برنامه بسازد

انسان مؤمن در زندگی باید برنامه و تقسیم اوقات داشته باشد، تا از لحظات گرانبهای عمر بهرهٔ مثبت بگیرد، به ویژه در رمضان بایستی به این امر توجه بیشتر مبذول شود؛ ساعتی به تلاوت قرآن، ساعتی به قرائت اذکار و دعاهای مأثور صبح و شام ، ساعاتی برای مراجعه و تکرار دروس ، وساعاتی دیگر برای مطالعه وکار وعبادت و ... باید اختصاص داده شود. و بایسته است که این برنامه در حد تعادل وبه دور از افراط و تفریط عیار گردد.

به امید قبول طاعات و عبادات همهٔ ما

مسعود

شخصیت کثیر الابعاد و فراتر از زمان خودش

دکتر شمس الحق آریانفر



شهید احمد شاه مسعود قهرمان ملی:

در هر مجلسی که نماینده های واقعی ملت بیایند، سر هر کسی به توافق برسند، ما در آن باره هیچ مشکلی نداریم و از او همهٔ مردم و همهٔ ما اطاعت خواهیم کرد.

***

بهترین آرزو و نیاز دیرینهٔ من همین است که روزی خود را در یک افغانستان آزاد و پر از صلح و صفا بیابم.

می گویند: هر چند ا زکوه فاصله بگیری، شکوه و عظمت آن را بیشتر در می یابی. فاصلهٔ زمانی از مسعود نیز بزرگی ابعاد شخصیت او را به تبیین می آورد. خصومت افراد و دستگاه های استخباراتی و کشورها، نسبت به مسعود نیز بیانی است از عظمت و شخصیت والای مسعود. با دریغ دوستان، راهیان و حتی پژوهشگران بی غرض هم قسمی که لازم است، مسعود را نشناخته اند.

در آخرین تحلیل مسعود را قهرمان جهاد و مقاومت، سپهسالار اسلام می دانند و در همهٔ موارد بر نبوغ و توانایی های نظامی مسعود اتکا دارند. سایر ابعاد شخصیت مسعود را در نیافته اند.

درست است که مسعود، فرصت تألیف و نگارش کتاب و رساله ها را نداشته است و از این رو عده یی می پندارند، مسعود فقط مرد نظامی و نبرد است. اما درنگی گذرا بر سخنان، بیانیه ها، مصاحبه هایی که طی سالیان متمادی توسط ژورنالیستان بین المللی از مسعود روایت شده است، نشان می دهد که احمد شاه مسعود، در کنار نبوغ نظامی از نبوغ و خرد والایی در عرصهٔ فکر و اندیشه نیز برخوردار بوده است.

در این موارد فقط ادعا نمی کنیم به استناد اقوال مشخص مسعود، ادعای خود را مسجل می سازیم، تا برهان قاطعی باشد، اندیشه ورزی و برتری افکار و باورهای مسعود را نسبت به همگنان و هم روزگارانش.

امروز همگان از دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زن، نفی تروریسم، صلح، مواد مخدر و... صحبت می کنند. این مفاهیم عناوین روزند و گویی گوینده را پیشرو و پیشاهنگ معرفی می نماید، اما مسعود در رابطه به این مسایل و سایر موضوعاتی که از مفاهیم اصلی زمانند، در زمانی سخن گفته است که بسیاری ها با آن مفاهیم آشنایی جدی نداشتند و سایرین از عنوان نمودن آن موضوعات در جو حاکم همان روزگار، واهمه داشتند.

مسعود پیرامون مفاهیم و عناوین زمان و روز، اساسی ترین سخنان را ابراز داشته است. سخنان حکیمانهٔ او در موارد مختلف در رسالهٔ زیر عنوان دیدگاه های مسعود از جانب بنیاد شهید احمدشاه مسعود چاپ گردیده است که نگرشی بر آن، ابعاد واقعی شخصیت مسعود را به نمایش می گذارد. در این جستار نمونه هایی از بیانات و اندیشه های مسعود را در رابطه به مفاهیم و مسایل مهم جهانی می آوریم.

می دانیم که مسعود مرد بی بدیل جهاد و مبارزه در زمان معاصر است. وقتی که تمامیت نیروهای اهریمنی در برابرش قرار گرفته اند مسعود این سخنان جاویدانه را می گوید:

به مرگ حاضرم ولی وطن را ترک نخواهم کرد (۱)

یک نفر هم بمانم مقاومت می کنم (۲)

به اندازهٔ یک پکول خاک بماند، دفاع خواهم کرد (۲)

جنگ او را همه می دانند، ببینیم در مورد صلح چه گفته است:

ما خواهان سیستمی می باشیم که هم بتوانیم با خودمان زندگی کنیم و هم با جهان (۴)

بهترین آرزو و نیاز دیرینهٔ من همین است که روزی خود را در یک افغانستان آزاد و پر از صلح و صفا بیابم (۵)

خطاب به طالبان: بیایید رو در رو بنشینیم و گفتگو کنیم. هر چیزی را که رضای خدا و رسول او و نیز منافع ملت افغانستان در آن باشد، می پذیرم. (۶)

مسعود و آزادی

یقیناً افغانستان زیر بار نمی رود. سیطرهٔ هیچ کشوری را قبول ندارد و من هم-تا کشور آزادی نداشته باشم، مقاومت خواهم کرد. (۷)

در پاسخ به پرسشی: تا چه وقت می جنگید؟

تا رسیدن به قلهٔ آزادی، تا رسیدن به یک کشور آباد و آزاد. (۸)

مسعود و مواد مخدر

مواد مخدر در اسلام حرام است. اگر مناطق ما را بگویید در مناطق ما نه تنها تریاک نیست بلکه ما سگرت نداریم و سگرت کشیدن را هم ممنوع قرار داده ایم. (۹)

مسعود و حقوق زنان

پیش ما زن و مرد هر دویش از نقطهٔ انسانی ارزش برابر دارند. هیچ یک را نسبت به دیگری برتری نیست. زنها می توانند تحصیل کنند. می توانند در کارهای اجتماعی سهم بگیرند. می توانند که در انتخابات آینده در تعیین نوع رژیم یا رأی بدهند و یا که خود را کاندید بکنند! (۱۰)

مسعود و دموکراسی

در هر مجلسی که نماینده های واقعی ملت بیایند، سر هر کسی به توافق برسند، ما در آن باره هیچ مشکلی نداریم و از او همهٔ مردم و همهٔ ما اطاعت خواهیم کرد. (۱۱)

مسعود و بازار آزاد

ما یک رژیم اسلامی می خواهیم در سیستم اسلامی، آزادی برای مردم محفوظ است. بازار آزاد را اسلام به رسمیت شناخته، دیگر اصلاً در این قسمت ها مشکلی وجود ندارد. (۱۲)

مسعود در زمانی از بازار آزاد، دموکراسی، حقوق زن وغیره سخن گفته است که بسیاری ها با این مفاهیم نا آشنا بودند. این افکار و اندیشه ها نشان می دهد که مسعود در عرصهٔ مسایل سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی نیز، از درک بلند برخوردار بوده و افکار عالی داشته است. این تنوع و ابعاد گونه گون شخصیت مسعود را در رسالهٔ دیدگاه های مسعود چاپ بنیاد مسعود به خوبی می توان مطالعه کرد و و به آن آشنا گردید.

پی نوشت ها

۱- مسعود فراتر از از مرزها، ج۲، ص۱۱۰

۲- سخنرانی در پنجشیر، زمانی که طالب همه جا را گرفته بود، سال ۱۳۷۷

۳- خطاب به رابین رافایل معاون وزیر خارجهٔ امریکا. مسعود شهید ج۱، ص۴۳۰

۴- مسعود فراتر از مرزها، ج۴

۵- احمد شاه مسعود شهید ج۱، ص۳۴۷

۶- مرد استوار، ص۴۵۱

۷ و ۸ - تندیسی بر چکاد آزادی، ص۴۳

۹- مرد استوار، ص۲۵۳

۱۰- امید ۴۷۲، ص۹

۱۱- مسعود فراتر از مرزها، ج۲، ص۱۰۶

۱۲- مرد استوار ص۲۵۰

نگاهی به پی آمدهای یازده ...

پی آمد دیگری حملهٔ یازدهٔ سپتامبر واکنش گستردهٔ امریکا علیه سازمان القاعده بود، امریکا بر گروه طالبان حامی سازمان القاعده حمله کرد و مراکز این گروه را نابود نمود. در این عملیات برخی رهبران القاعده دستگیر و یا کشته شدند. خالد شیخ طراح حملات یازدهٔ سپتامبر در پاکستان دستگیر گردید و المصری رهبر نظامی القاعده در بمباران های نیروهای هوایی امریکا کشته شد. القاعده با تمام تشکیلات نظامی، سیاسی و اقتصادی خویش خود را مخفی ساخت. رهبران این گروه اسامه بن لادن و ایمن الظواهری و سایر اعضای آن ها در مناطق پشتون نشین پاکستان درمیان مردم پنهان شدند. هسته ها و دسته های القاعده که در اکناف جهان قرار داشتند رابطهٔ آنها با رهبری القاعده گسست و این دسته ها به صورت خودمختار فعالیت های خویش را از سر گرفتند.

القاعده که شبکهٔ گستردهٔ پولی جهت جمع آوری اعانه های هواداران و تحویل عناصر و هسته های خویش تحت عناوین مؤسسات گوناگون و ظاهراً مستقل ایجاد نموده بود، مورد حملهٔ امریکا و سایر کشورها قرار گرفت و این شبکه تا اندازهٔ زیادی تضعیف گردید.

پی آمد دیگر یازده سپتامبر تحت فشار قرار گرفتن اقلیت های اسلامی در کشورهای غربی بود، اقلیت ها و گروه های اسلامی که در گذشته در کشورهای غربی آزادانه فعالیت داشتند، بعد از این حملات تحت، فشار شدید، گروه های نژاد پرست و حکومت ها قرار گرفتند. اعمال سیاست سخت گیرانه در مورد مهاجرت، ایجاد محدودهٔ فعالیت های مؤسسات و سازمان های اسلامی، مخالفت با سنت های دینی مانند حجاب زنان، از جملهٔ این فشارهاست. جهان غرب علیه سازمان ها و مؤسسات دارای گرایش های دینی در کشورهای اسلامی نیز دست به اقداماتی زد و در نتیجهٔ چنین اقداماتی یک نوع شگاف میان جهان اسلام و جهان غرب به میان آمد.

به دنبال اقدامات شدید کشورهای غربی علیه اقلیت های مسلمان، نوعی نزدیکی میان القاعده و جوامع اسلامی ایجاد شد و القاعده که یک گروه منزوی به شمار می رفت، بر تعداد حامیانش افزوده شد. در جهان اسلام برخی از گروه های اسلامی که با القاعده رابطه نداشتند، در نتیجهٔ فشارهایی که بر آن ها اعمال گردید، به این سازمان نزدیک شدند و تعداد اعضای القاعده در جنوب شرق آسیا، کشورهای غربی افزایش یافت.

افزایش حملات انتحاری درمیان جنگجویان اسلامی، یکی از پی آمدهای دیگر حملات یازده سپتامبر بود، تعداد حملات انتحاری در عراق و افغانستان، بی سابقه است، قبلاً درمیان فلسطینیان کسانی بودند که برضد نیروهای اشغالگر اسرائیل دست به حملات انتحاری می زدند و درمیان غیر مسلمانان مانند جنگجویان ببرهای تامیل که برضد دولت سریلانکا می جنگند نیز این تاکتیک رواج داشت اما، بعد از ۱۱ سپتامبر، تعداد انتحار کنندگان به شدت افزایش یافت و ماهانه ده ها نفر در عراق و افغانستان دست به حملات انتحاری زدند. جالب است که در آن مدت، حملات انتحاری فلسطینیان هیچ افزایشی نداشت.

دست کشی پاکستان از حمایت طالبان پی آمد دیگر یازده سپتامبر بود. دولت پاکستان با حمایت طالبان در صدد ایجاد یک دولت دست نشانده در کابل بود و در طول پنج سال حاکمیت طالبان، این کشور کمک های بزرگ اقتصادی و سیاسی برای این گروه فراهم می نمود، حتی نظامیان آن کشور، به صورت مستقیم در پهلوی طالبان علیه جبههٔ متحد جنگیدند، ایجاد تسهیلات برای القاعده نیز یکی از تکنیک های پاکستان جهت کمک به طالبان بود، اما، بعد از یازده سپتامبر و در پی آغاز حملات نیروهای بین المللی علیه این گروه و پایگاه های القاعده در پاکستان چاره جز موافقت با سقوط طالبان نداشت.

برخی از پیامدهای ۱۱ سپتامبر با گذشت زمان در حال کمرنگ شدن است اما برخی این پیامدها ممکن است تا ده ها سال دیگر پا بر جا بماند، نحوهٔ واکنش های امریکا برخی این پیامدها مانند شگاف میان جهان اسلام و جهان غرب عمیق ترگردید که از میان برداشتن این شگاف به زمان و تلاش زیادی نیاز دارد.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

- مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
- مطالب آمده مسترد نمی گردد.
- آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

دور ششم سال ششم شمارهٔ هیجدهم شنبه ۱۷ سنبله ۱۳۸۶هـ ش ۲۵ شعبان المعظم ۱۴۲۸ هـ ق 08 September, 2007

د پیړۍ سړی

سلیمانخیل

شهیداحمد شاه مسعود د هیواد په ملي تاریخ او د ازادي غوارړو غورځنگونو په تاریخ کې یوه ځلانده څیره ده، چي دیوځانگړي "نظامي مکتب" بنستگر دي، چي یوازي پوځي کارپوهان په دي باب ډیر څه لیکلاي شي.

شهید مسعود نظامي چارو کې نابغه و او هغه مهال چي پخواني شوروي او د وارسا پاکت لاځه چه حتي د شوروي ټول سیاسي او نظامي ملاتړي دهیواد ښکیلاکو ته راغلي وو، او د ډیرو مجربو جنرالانو په لاربنوونه یي په جگړه لاس پوري کړ.پرودگار شهید ته دومره نبوغ ورکړي و ، چي د دښمن ټول تاکتیکونه یي له خاورو سره خاوري کړل او پایله هغه شوه چي د ۱۳۶۷ د دلوي پر ۲۶ مه نیته روسي لښکرو له هیواده پر وتو شول دا سمه ده چي ټولو وطنوالو په جهاد کې برخه لرله او د روسانو په شړلو کې د مجاهدینو له اغیز سترگي نه شو پټولاي ؛ خو د یو مکتب په توگه دجهاد نظامي چاري تنظیمول او مطلوبي نتیجي تري په لاس راوړل یوازي د شهید مسعود پر نصیب شوي.

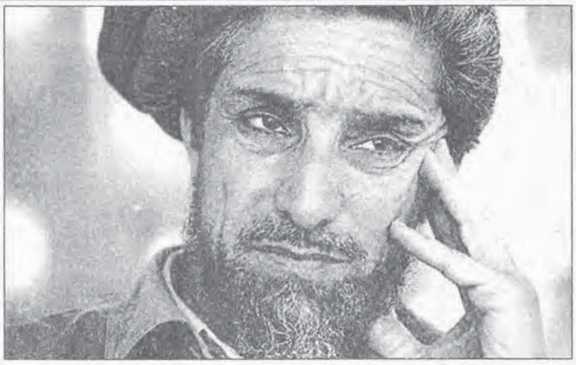
شهید د تور مخو طالبانو پر وړاندي په خورا میړاني ودرید او دخپل لارښود استاد رباني تر سیوري لاندي یي د مقاومت ټینگ سنگرونه جوړ کړل. دښمن ونه شو کړاي چي په مخامخ جگړه کې هغه له پښو وغورځوي؛ د نفاق په جامو کې یي په یوه نامردانه تروریستي عمل دا داسلامي نړي نظامي سردار، د ملي تاریخ ویاړ او دزړونو محبوب مسعود، شهید کړ روح دي یي ښاد وي.

ددي مظلوم متعهد او ملي شهید د وطنپالي یوه ښکاره نښه داده چي پردیو شهید کړ، او وینه یي خداي تویه لاړه نه کړه، وینه یي سیلابونه شو او سر تیریو ملگرویي د هغه تر شهادت ۶۴ ورځي وروسته کابل د پردیو له منگولو وژغوره.

شهید مسعود د جهاد او مقاومت د دوران اتل او هغه بي مثله شخصیت دي چي پر بیلابیلو اړخونو یي باید ډیر کتابونه ولیکل شي؛ خو شهید د نظام جوړوني په پړاو کې پاتي راغلي او له ډیرو مجاهدینو زاره ترقي و، داسمه ده چي بهرنیو داستاد رباني په مشري دمجاهدینو واکمني ټکني کړه او اسلامي دولت یي پرینښود چي خپلو ملي او جهادي اهدافو ته ورسیږي؛ خو باید ووایو چي په دننه کې د سیالو جهادي تنظیمونو رقابت او هم دیو شمیر نیمائي لاړو د ملگرو ناسمي کړني ددي باعث شوي ، چي د نظام جوړوني په پړاو کې شهید احمد شاه مسعود ښه ونه ځلیږي .

هغه د خورا عالي استعداد خاوند و ، څینو بهرنیو او داخلي عواملو پري داسي حالات وتپل، چي د مبارزاتي ژوند دا پړاو یي تت انځور شي د بهرنیو پر وړاندي د هغه ملي غرور ، میړانه ، اخلاق، ښه چلن او د فقیرانو غونډي ژوند ټولو نسلونو ته بیلگه ده او راتلونکي نسل به په آگاهانه ډول د هغه د تګ لاري او میړاني پیرو وي.

جمعیت اسلامي افغانستان د شخصیتونو روزنتون دي، چي نمونه یي شهید احمد شاه مسعود دي، د جمعیت اسلامي عالم رهبر د شرایطو په تشخیص سره مبارزاتي تاکتیک غوره کوي او له ټول خوان نسل او وطنوالو غواړي چي دشهید مسعود ارمانونو پوره کیدو ته ددي تنظیم لیکي پیاوړي کړي.



جمعیت اسلامي افغانستان د شخصیتونو روزنتون دي، چي نمونه یي شهید احمد شاه مسعود دي، د جمعیت اسلامي عالم رهبر د شرایطو په تشخیص سره مبارزاتي تاکتیک غوره کړي او له ټول ځوان نسل او وطنوالو غواړي چې دشهید مسعود ارمانونو پوره کیدو ته د دي تنظیم لیکي پیاوړي کړي

اشکی در یاد بود یار

عبدالأحد هادف

شبی در پیشاور، تنها، به سوی پارکی رخ نمودم تا بتوانم در آن خلوت تنهایی غصه های گلویم را که از عقده های سنگین روان دردمندم بر می خاست، در فراق هولناک مسعود با اشک و آه بگشایم. شب به تمام معنا سیاه و تار بود و فضای روانم تار تر! در کناری نشستم و گریه را با تمام وجود آغاز کردم و خاموشانه غصه هایم را از گلو بیرون می ڈگندم و با هیجانی درد آمیز، آتش دلم را فرو می ریختم. باری از آن سوی، کسی نای نواختن گرفت: نخستین طنین دل انگیز این نای، یک باره آتشفشان فریاد را از درونم به فوران آورد. گویی با صدای آن نای در مجلس سماع ملکوتیان همنوا شدم و آن قدر سوختم و گداختم که به نینواز این شب تار صد آفرین گفتم. شاید او درد خود را با آن نای، فریاد می زد و از فراقی دیگر دلچاک بود. اما هر دو دردمند بودیم و هر دو می نالیدیم.

آری، مرگ مسعود جگرهای زیادی را در اکناف عالم داغ کرد و دردی به درد بسیاری ها افزود و در عین حال به مسعود معناهای زیادی بخشید. می انگاشتم که مرگ مسعود کوله بار توان فرسای اندوه و درد بر شانه هایم افگنده است و در این جهان چنان اندوهی را هیچ کس تجربه نکرده است، اما اشتباه می کردم، همه در سوگ نشسته بودند و هر کس نصیبی از آن اندوه بی پایان بر شانه داشته است.

روزی رفتم به دیدار دوستی که گمان می کردم نسبتی به مسعود ندارد و به جز نام و تصویر، از او چیزی ندیده و نشنیده! وقتی با او صحبت آغاز کردم سخن از مسعود به میان آمد. آهی سرد کشید و از دردهای دلش به من گفت. لحن سوگ بار سخنانش، از صداقتش حکایت داشت و من به راستی او یقین کردم، می گفت: مرگ مسعود، مرگ خود او نبود. شاید او با این مرگ، از نو زنده شده باشد که شد. اما من و تو مرده ایم. من خودم مسعود را ندیده بودم و نیت دیدارش را هم نداشتم. اما او معنای زندگی من بود. من از این که در دنیا مسعود را داشتیم، زنده بودم و به هر آرمان و آرزوی دیگرم، احترام می گذاشتم و به آیده آل های بلند پروازانه ام دلگرم بودم و شاید هیچکس چنین احساسی نداشته باشد و شاید هیچکس مثل من شیفتهٔ او نباشد. من شادی هایم را در امتداد وجود او تجربه می کردم و باز می یافتم اما چون او از دنیا رفت، اینک من قالب بی روحی بیش نیستم. جوهرم همه با او رفته است، معنای زندگی ام را از دست داده ام. نگاهم را گاه به اوج آسمان ها می دوزم و گاه به خاک سیه خیره می شوم و گاه افق ها را می پویم تا مگر بتوانم این گمشده را در جایی باز یابم. اما در می مانم و باز متوجه می شوم که از خود تهی شده ام، چون دیگر مسعود را ندارم و دنیای من بی مسعود گشته است.

باری هم طالب دو آتشه یی را که مدام با من اندر باب مسعود ستیزه می کرد و بر هر - آنچه نسبتی به مسعود داشت می تاخت، دیدم که تصویری از مسعود را آورده و در جمعی از یارانش به این تصویر می نازد که گویا وی به تصویری بی مثالی از مسعود دست یافته است. راستی من ناباورانه صحنه را از نزدیک دنبال می کردم و داشتم صحنه های دیگر را با همین قیافه ها و همین آدم ها جلو چشمانم به خاطر می آوردم نزدیکش شدم، گفتم: می شود که من هم تصویر را ببینم؟ نمی خواست برایم نشان بدهد اما بعد از سوگند دادن های زیاد که مبادا آن را بگیرم و برایش باز نگردانم. گفت: زنهار از این که چون گذشته باز هم مسعود را مال شخصی خود قلمداد کنی! من با آن که سر سپردهٔ طالبانم و در این راه هنوز استوار، اما دیگر نمی توانم رخ از عشق مسعود برتابم و از یاد او بی نیاز باشم. درست است که من سال ها او را دشمن می انگاشتم، اما می دانی پس از مرگش چه شد؟ گفتم: هرگز! گفت: صیاد روح بزرگ او شبانگاهی، آهوی دلم را شکار کرد. شبی در خواب دیدم که مثل چلچراغی بر صدر انجمن عاشقان نشسته و حضورش فضای انجمن را معطر کرده است. پیرامونش پر از کتاب بود. وقار و هیبتش بر احساس و شعورم یکسره چیره شد. خواستم سرسخن با آن شاه مملکت رازها بگشایم و از کرده هایم در محضرش اظهار ندامت کنم از بدگویی یکی از سرسخت ترین دشمنانش آغاز کردم و به او ناسزاها گفتم. اما او مرا از این کار بازداشت و آموزگارانه به من گفت: فرزندم! در دنیا همه اشتباه می کنند و سرانجام هرکسی محصول عملکرد خود را به دست می آورد و از آنچه دست هایش در کشت زار عمرش کاشته، بر می گیرد. آنها هرچه کردند، برای خود کردند و مرا به آنها نسبتی نیست. وقتی سر از خواب برداشتم، متوجه شدم که در رگ هایم عشق مسعود جریان دارد و من خویشتن را در جلوگاه عظمت او باخته ام.



باری هم طالب دو آتشه یی را که مدام با من اندر باب مسعود ستیزه می کرد و بر هر آنچه نسبتی به مسعود داشت می تاخت، دیدم که تصویری از مسعود را آورده و در جمعی از یارانش به این تصویر می نازد که گویا وی به تصویری بی مثالی از مسعود دست یافته است